



آشنایی با بزرگان دین



کتاب های که از آدرس این نهاد علمی زیور چاپ یافته است

- ۱- تفسیرایات احکام
- ۲- رسالت محمدی
- ۳- بسوی وحدت اسلامی
- ۴- مسؤولیت جوانان از نگاه اسلام
- ۵- فرد و دولت در اسلام
- ۶- رهنمایی حج و عمره
- ۷- معانی کلمات قرآن
- ۸- چگونه اولاد خود را تربیه نماییم؟
- ۹- تاریخ مکه مکرمه
- ۱۰- وظیفه علمای دینی ما
- ۱۱- بیزاری اسلام از قتل بیگناهان
- ۱۲- اسلام د بیگناهانو له وژني بيزاره دی
- ۱۳- Islam and Killing Innocent
- ۱۴- بنیانگذار مذهب حنفی
- ۱۵- غازی نامور
- ۱۶- تحفه الأمان فی سیره النعمان
- ۱۷- تاریخ مدینه منوره
- ۱۸- مولانا نجم الدین آخند زاده
- ۱۹- سیاست شرعیه
- ۲۰- زبدة التجويد
- ۲۱- وقف در آئینه فقه و قانون
- ۲۲- ایمان
- ۲۳- شخصیت امام قتیبه بغلانی
- (مجموعه مقالات سمینار علمی و تحقیقی)
- ۲۴- جایگاه امنیت در اسلام (مجموعه مقالات سمینار علمی و تحقیقی)
- ۲۵- پاسداران راستین
- ۲۶- رشتوني ساتونکي
- ۲۷- جایگاه انسان در شریعت و قانون
- ۲۸- اهمیت اجازه خواستن در اسلام
- ۲۹- اضرار و پیامد های بد زبانی
- ۳۰- اختطاف و قاچاق انسان
- ۳۱- رهنمای ایراد خطبه برای خطباء
- ۳۲- د امامانو او خطیبانو د خطبو لارښود
- ۳۳- خطبه های جمعه (در دو مجلد)
- ۳۴- آشنایی با بزرگان دین [سلسله ۱]
- (زندگینامه مختصر مؤلفین صحاح سته)
- ۳۵- آشنایی با بزرگان دین [سلسله ۲]
- (زندگینامه مختصرعلامه، امام، محدث ابن حبان پستی هلمندی)
- ۳۶- رساله اخلاص
- ۳۷- رساله اخوت
- ۳۸- د جمعي خطبي (په دوه ټوکه کي)
- ۳۹- چاپ مجدد خطبه های جمعه (در دو مجلد)
- ۴۰- ناوړه دودونه او د شریعت په ریا کې د هغو حل
- ۴۱- امام اعظم ابو حنیفه (رحمه الله) و افکار او
- ۴۲- رهنمود های نبوی برای سی روز رمضان
- ۴۳- مبارزه علیه فساد اداری
- ۴۴- آشنایی با بزرگان دین (سلسله ۳)

آشنایی با بزرگان دین

تألیف: ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف

مشخصات کتاب:

نام کتاب: آشنایی با بزرگان دین [سلسله ۳] زندگینامه مختصر شش تن از علمای جید و عرفای کشور و جهان اسلام.

مؤلفین: مجموعه از قلم بدستان ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف.

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه.

سال چاپ: تابستان ۱۳۹۸ هـ.ش.

ناشر: ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی.

مطبعه: شرکت سریع گرافیکس.

ایمیل آدرس: islamicresearch@mohia.gov.af

آدرس: شهر نو کابل افغانستان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	تقریظ.....
۴.....	پیشگفتار ریاست.....
۱۰.....	خلص سوانح امام فخرالدین رازی رحمه الله.....
۱۳.....	خلص سوانح محدث عالی مقام کشور.....
۱۵.....	سفرهای علمی علامه امام ابن حبان بستی رحمه الله.....
۱۶.....	کشورها، قراء و قصباتی که امام غرض کسب علم.....
۱۷.....	استاتید امام ابن حبان بستی رحمه الله.....
۱۸.....	مشهورترین شاگردان امام ابن حبان رحمه الله تعالى.....
۱۸.....	مشکلات زندگی امام ابن حبان.....
۱۹.....	جایگاه علمی وآرای علماء در مورد امام ابن حبان بستی.....
۲۰.....	علمای جید ، فاضل و متبحر جهان اسلام.....
۲۰.....	ابوسعبد الأدریسی.....
۲۰.....	الحاکم.....
۲۰.....	ابوبکر الخطیب.....
۲۰.....	الحازمی.....
۲۰.....	ابن الصلاح.....
۲۰.....	ابن کثیر.....
۲۰.....	ابن حجر.....

۲۱.....	اهمیت صحیح ابن حبان و جایگاه آن نزد علماء.....
۲۲.....	اهتمام علماء به صحیح ابن حبان.....
۲۳.....	بعضی نقدهای که بر امام صورت گرفته است.....
۲۴.....	معرفی صحیح ابن حبان.....
۲۴.....	چگونگی نامگذاری کتاب.....
۲۵.....	انگیزه تألیف صحیح ابن حبان.....
۲۶.....	موضوع کتاب صحیح ابن حبان.....
۲۷.....	شرایط امام در جمع آوری احادیث.....
۲۷.....	بارزترین ویژگی های منهج ابن حبان در تألیف صحیح ابن حبان.....
۲۹.....	تألیفات علامه، محدث امام ابن حبان.....
۲۹.....	آثار چاپی امام ابن حبان.....
۳۱.....	آثار خطی امام ابن حبان بستی.....
۳۲.....	مؤلفات امام ابن حبان رحمه الله.....
۳۷.....	وفات امام ابن حبان.....
۳۷.....	مدفن امام ابن حبان رحمه الله
۳۸.....	گوشه از زندگی و وصایای امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله.....
۳۹.....	محل و سال تولد امام ابوحنیفه (رح).....
۴۰.....	والدین امام اعظم ابوحنیفه (رح).....
۴۱.....	شهر کوفه محل تولد امام ابوحنیفه.....
۴۲.....	وطن آبائی و نسب امام ابوحنیفه رحمه الله.....
۴۴.....	عهد زیست امام ابوحنیفه.....

تحصیل و مشهورترین اساتید امام ابوحنیفه رحمه الله.....	۴۴
شاگردان مشهور امام ابوحنیفه (رح)	۴۵
فقاہت و دانش امام ابوحنیفه رحمه الله.....	۴۵
امام و علم حدیث.....	۴۷
استقامت امام.....	۵۱
تألیفات امام ابو حنیفه رحمه الله.....	۵۳
استقلال فکری و آزادی بیان.....	۵۳
امانت داری امام.....	۵۵
تعهد و دیانت امام.....	۵۵
جود و سخاوت امام ابوحنیفه رحمه الله.....	۵۷
برخی صفات امام ابوحنیفه رحمه الله.....	۵۸
اقوال دیگران در شأن امام ابوحنیفه رحمه الله.....	۶۰
از جمله سخنان امام.....	۶۲
وصایای امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله.....	۶۳
خلص سوانح شاه ولی الله دهلوی رحمه الله.....	۷۴
تولد امام شاه ولی الله دهلوی:	۷۴
اولاد ایشان.....	۷۷
الف : اصلاح فکری و اجتماعی.....	۷۸
ج : تألیفات شاه ولی الله.....	۸۰
خلص سوانح علی بن عثمان هجویری.....	۸۳
ولادت علامه هجویری.....	۸۴

۸۵.....	مشایخ و استادان علامه هجویری.....
۸۶.....	رحله های علمی علامه هجویری.....
۸۸.....	وفات علامه هجویری.....
۸۸.....	آثار علمی هجویری غزنوی.....
۸۹.....	مسئولیت ما در قبال علما.....
۹۱.....	خلص سوانح زندگی نامه مولانا یعقوب چرخي.....
۹۱.....	زادگاه چرخي.....
۹۳.....	حيات علمی مولانا.....
۹۶.....	آثار مولانا یعقوب چرخي.....
۹۸.....	آرامگاه چرخي.....

تقریظ

فضیلت مآب مولوی عبدالحکیم منیب

وزیر ارشاد، حج و اوقاف

سپاس بی پایان خدای بزرگی را سزااست که پدید آورندهٔ جهان و یار و یاور ستم دیدگان است، فرمانروای بی همتا و دانای توانا که مواهب بی شماری را توأم با هدایت به ما ارزانی نمود. درود بر ناجی بشریت، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و درود بر خاندان عزیز و یاران پاک نهادش که همه تاب و توان خود را در بستر اخلاص بر فراخوان دعوت اسلامی نثار نمودند.

کتاب هذا تحت عنوان (آشنائی با بزرگان دین) که به دسترس شما قرار گرفته است از کارنامه ها، شهکاریها و زندگینامه مختصر شش تن از علمای عظام بحث دارد که واقعا خواندنی و فراگیر، جزیل و جلیل است براستی شخصیت های گرامی و ارجمندی که خدمات آنها راجع به انکشاف هرچه بیشتر علوم و دعوت اسلامی فرا گیر و جهان شمول است چهره هایی اند که تا روزگار است افتخار آن ها در حال افزایش و راه آنها پر رهرو خواهد بود.

بی تردید که هرچه از زندگی و اجتهادات شکوهمند آنها در سازندگی نسل های مسلمان تعریف و تجلیل شود ماهیت و ارزشمندی زحمات نستوهانه آنان درخشش بیشتر و خطوط آنان پیروان بیشتری خواهد یافت.

ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی به ابتکار و پشتکار بی پیشینه خویش اخیرا توانسته است مأمول فوق را همزمان با دنباله نهائی سازی برنامه حک نشان و مدال های دولتی به نام های شخصیت هایی که کتاب هذا از آنها بحث دارد به سر رساند.

واقعا ترتیب نشان ومدالهای دولتی به نام شخصیت های شهیر و پرآوازه کشور و جهان اسلام که مسلمانان درسرتاسر عالم اسلامی به کارنامه ها و شهکاریها و اجتهادات آنها می بالند امر بی پیشینه و نقطه عطفی در تاریخ کاری وزارت ارشاد حج و اوقاف محسوب می گردد.

به همانگونه که در متن کتاب هذا تشریح می گردد بنامهای آئمه عظام ذیل نشان و مدال حک و طی مراحل گردیده است:

۱- نشان دولتی بنام امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله در بخش فقه شریف.

۲- مدال دولتی بنام امام فخرالدین رازی رحمه الله در بخش تفسیر شریف.

۳- مدال دولتی بنام علامه، محدث، امام ابن حبان بستی هلمندی رحمه الله در بخش حدیث شریف.

۴- مدال دولتی بنام مولانا یعقوب چرخي رحمه الله در بخش تصوف.

۵- مدال دولتی بنام علی هجویری غزنوی رحمه الله در بخش عرفان.

۶- مدال دولتی بنام شاه ولی الله محدث دهلوی رحمه الله.

به قوت و صراحت هرچه تمام می توان گفت که همگون به تجلی و نقش پر رنگ این نشان و مدالها در صحنه های ستایش و تقدیر از رجال عمده و سرشناس و حماسه آفرینان این کتاب که در برگیرنده خلاصه زندگینامه این بزرگمردان قرون و اعصار است در گنبد تألیفات کشور طنین خوب و دلکشی خواهد داشت.

وزارت ارشاد، حج و اوقاف ضمن اینکه همچو فعالیت ها و حرکت های میمون و فرخنده را مبنی بر شرح

کارنامه های علمای بزرگ که راجع به تدوین کتب دینی در بخش های مختلف همت گمارده اند تمجید، ستایش و حمایت می نماید تلاش پیوسته و محسوس شخص رئیس و اعضای مسلکی ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی را نیز درین باب تحسین می نماید.

انتظار است به این امتداد از همه بزرگان و رجال برجسته علمی که نقش آنها در پخش و اشاعه مستدام علوم تابناک اسلامی برارنده و حساس بوده است؛ طی رساله های وزین و خواندنی یاد آوری و تقدیر شود.

زیرا تحقیق و تتبع بیشتر درین راستا بر بنیاد تربیه نسل های سالم و پویا و ظهور یک جامعه خوشبخت و آگاه بر محور عقاید و باور های اسلامی اهمیت ارزنده و بسزایی خواهد داشت.

مولوی عبد الحکیم منیب

وزیر ارشاد، حج و اوقاف

بهار ۱۳۹۸

پیشگفتار ریاست

حمد، سپاس و ستایش بی پایان خدای بزرگی را سزااست که نعمت زندگی به ما بخشیده و کتاب و میزان و تأمل و تعقل را برای مان ارزانی داشت و درود بر خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم که از طرف خداوند جل جلاله، به عنوان رحمه للعالمین مبعوث گردید و درود به اصحاب وفادارش که همه توان و داشته های خویش را نثار گسترش و فراگیرسازی دعوت اسلامی نمودند.

بدون شک کارنامه، رشادت، شهکاری ها و ابتکارات ناب و ارزشمند علمای بزرگ اسلام که راجع به تدوین کتب دینی در بخش های مختلف غرض تنویر اذهان عامه همت گمارده اند ماندگار، عزیز و ارجمند و گرانمایه بوده و تجلی و درخشش آن ها هرگز افول نخواهند داشت.

از یمنو شخصیت های شهیری که همه توان و ظرفیت ها، عمرگرانبها و وقت بیش بهینه خویش را وقف پرداختن به خدمات علوم اسلامی نموده اند و چهره های تابناک شان افتخار انسانیت و نماد اصالت است؛ بایست حمایند آنها زیور دواوین و تمهید کانونهای علمی باشد.

مع هذا باید اذعان داشت که ما بسیار کم توانسته ایم زندگینامه، مناقب، سیر و سیرت افتخار آفرین علمای علام مربوط این مرز و بوم را بگونه لازم به رشته تحریر آوریم و جایگاه آنها را تزئین و تقدیرنمائیم.

بنابر آن ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی که تحقق این مأمول را بسی پراهمیت و قیمت دار می داند؛ خواست تا درین روند نقشی را اداء و بایی را

بگشاید تا باشد پویندگان این راه در آینده ها با فعالیت های مشابه و پررنگ شان در معرفی واقعی شخصیت های جاویدان این ملک قلم فرسائی نمایند.

کتابی را که همین اکنون تحت عنوان (آشنائی با بزرگان دین) بدسترس دارید مجموعه از فراز و فرود و مناقب شش تن از علمای عظام می باشد که هرچه در باب تعریف و هویت آنها بحث شود هنوز قلیل و ناتمام است زیرا عبارت و جمله و چکامه ای که بتوان از کنه و کیف موقعیت های پرمیمنت آنها در خدمت به اسلام، تعبیر نمود نادر و کمیاب است.

ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وزارت ارشاد، حج و اوقاف به منظور تعمیم تقدیر و شرح هرچه بیشتر رفعت شأن علمای جلیل القدر جهت تهیه و ترتیب نشان و مدال بنام های ایشان فعالیت های ذیل را آغاز و انجام داده است:

- ۱- برای نخستین بار در تاریخ کشور بتاريخ ۱۳۹۵/۸/۱۷ طی پیشنهادیه ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی به شورای رهبری مقام محترم وزارت مبتنی بر حک نشان و مدال های دولتی برای ذوات آتی الذکر:
- در بخش فقه شریف نشان بنام امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله
- در بخش تفسیر شریف مدال بنام امام فخرالدین رازی رحمه الله.
- در بخش حدیث شریف مدال بنام علامه، محدث، امام ابن حبان بستی هلمندی رحمه الله. صورت گرفت.

- ۲- موضوع از طریق ریاست دفتر مقام محترم وزارت جهت منظوری به مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، تقدیم گردید.
- ۳- بتاريخ ۱۳۹۶/۳/۳ از روند اجراءات پیرامون موضوع مطروح از طریق معین صاحب مسلکی وزارت که فعلاً تصدی امور وزارت را من حیث وزیر عهده دار می باشند در محفل بزرگداشت از دهه نزول قرآن عظیم الشان در قصر سلام خانه یاد دهانی صورت گرفت.
- ۴- ابتکار و اقدام این ریاست درین باره سبب گردید که بتاريخ ۱۳۹۶/۳/۳۰ جلالتمآب محترم دکتور محمد اشرف غنی رییس جمهوری اسلامی افغانستان تکریماً بر علاوه از اشخاص مندرج پیشنهادیه هذا برای سه تن دیگر از علمای نخبه کشور و جهان اسلام: (علی بن عثمان هجویری غزنوی داتا گنج بخش، مولانا یعقوب چرخي و مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی) حک مدال ها را هدایت دادند.
- ۵- بتاريخ ۱۳۹۶/۱۱/۴ ریاست نظارت و ارزیابی ذریعه مکتوب (۲۵۷۶) معاونیت پالیسی نظارت و بررسی به اساس مکتوب (۱۵۷۲) مؤرخ ۱۳۹۶/۸/۲۸ و مکتوب (۱۹۲۱) مؤرخ ۱۳۹۶/۱۰/۳ خلص سوانح شش تن از نخبگان دینی را از ما مطالبه نمودند که بر علاوه از خلص سوانح، نمونه و عکس مدال ها در خدمت ایشان نیز قرار داده شد.
- ۶- هدایت شماره (۲۸۵) مؤرخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۵ مقام عالی ریاست جمهوری حک و تهیه شش واحد (یک نشان و پنج) مدال های دولتی بنام شخصیت های آتی الذکر منظور فرمودند:
- امام فخرالدین رازی رحمه الله در بخش تفسیر شریف.

- علامه، محدث امام ابن حبان بستی هلمندی رحمه الله در بخش حدیث شریف.
 - امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله در بخش فقه شریف.
 - مولانا علی هجویری غزنوی رحمه الله ملقب به داتا گنج بخش در بخش عرفان.
 - مولانا یعقوب چرخي رحمه الله در بخش تصوف.
 - مولانا شاه ولی الله دهلوی رحمه الله.
- ۷- طی چندین جلسه در معاونیت محترم پالیسی ، نظارت و بررسی مقام عالی ریاست جمهوری به اشتراک نمایندگان باصلاحیت ادارات ذیربط که بنده افتخار عضویت این جلسات را نیز داشتم در رابطه طرح و دیزاین نشان و مدال های مذکور بحث و بررسی همه جانبه صورت گرفت.
- ۸- بعد از دیزاین و ترتیب نشان و مدال ها، موضوع دو باره به جلالتمآب رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان تقدیم گردید ، که جناب ایشان ضمن تشکری از اعضای کمیته مؤلف، منظوری آن را لطف فرمودند.
- ۹- بتاريخ ۱۳۹۷/۶/۲۵ طی جلسه ی با اشتراک نمایندگان ادارات ذیربط، در وزارت محترم عدلیه موضوع کاملاً نهایی شده، و اسناد متعلق به نشان و مدال های مذکور به کمیته قوانین معاونیت دوم ریاست جمهوری تقدیم گردید که سر انجام به تاریخ ۱۶/ جدی ۱۳۹۷ موضوع در جلسه کمیته قوانین تحت اشراف محترم قانونپوه سرور دانش

معاون رئیس جمهور تدویر و موضوع مطروحه مورد تایید همه قرار گرفت.

ظاهر و هوید است که مطالعه و تتبع در خلال زندگی و تعمق و ژرف نگری در احوال حیات رجال برجسته، نخبگان و نام آوران زمانه ها و پژوهش در کوششها و کاوشهای پیوسته آنها که با تقوا و معنویت همراه بوده برای تربیه یک نسل سالم و پویا و بخشیدن روحیه تازه در پیکر نسل جوان بسی سازنده و تحول آفرین تمام می شود و هرچه از مکانت منیع و مشرف آنها گفته شود جالب و شنیدنی است.

زمانی که تلاش و تکاپوی نستوهانه و رفعت کارایی و رشادت این قهرمانان اندیشه در قالب جملات غنی و روان ارائه شود جوانان ما تنبیه و تحریض می شوند تا آثار گرانشنگ آنها را تدارک و مطالعه نموده و آنگاه سمت و سوی مثبت و خط مشی ثابت را دریابند.

می پذیریم که تقدیم این رساله ها در قطار آثار علمی تلاش نارسا است اما بر پایه نیت و انتظار اینکه در افزایش معلومات برادران و خواهران مسلمان ما بر محور شناخت شخصیت های شهیر کشور و تعمق بر کارنامه های ماندگار آنها ممد واقع شود دورنما و اثرات آن، فرخنده و گوارا خواهد بود.

استدعاء دارم، خداوند کریم لغزشهای رفته درین اثر را عفو و بخشش نماید و توفیق مزید و توان بیشتر برای مان عنایت فرماید تا بیشتر و بهتر در سیر خدمت گزاری به دین نجات بخش اسلام مفید واقع شویم.

ازخوانندگان و شایقین این مسیر التماس دعا دارم و هم مدعا این است تا لطف فرموده نارسائی هایی را که در این رساله رفته باشد، برجسته و به ما اطلاع نمایند تا در راستای خدمات علمی آینده در نظر گرفته شود.

با احترام

محمد شریف رباطی درانی

رئیس تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

۲۰ جدی ۱۳۹۷

بقلم: استاد زین العابدین

(۱)

خلص سوانح

امام فخرالدین رازی رحمه الله

مفسر عالی مقام کشور

ابو عبدالله محمد ابن عمر ابن حسین ملقب به فخرالدین، کنیه او عبدالله مشهور به امام رازی ویا امام فخرالدین وامام فخر رازی است. تاریخ تولدش ۵۴۴ هـ ق و سال وفاتش ۶۰۶ هـ ق اتفاق افتیده و از اهل ری می باشد. وی از فحول علماء و حکماء و جامع علوم عقلی و نقلی است. در تاریخ، کلام، فقه، اصول، تفسیر، حکمت، علوم ادبیه و فنون ریاضیه فرید و وحید عصر خود بود.

پدر رازی عمر ملقب به ضیاءالدین ابوالقاسم رازی خطیب ری از زمره علمای بزرگ عصر خود بوده و پسرش امام فخر رازی تحصیلات ابتدایی خویش را در نزد او فرا گرفته است. پس از وفات پدر نزد علمای بزرگ چون مجدد الدین و حکیم محمد انجیلی شاگرد شد، علم حکمت و کلام را در نزد شان آموخت. رازی پس از فراگیری دانش و علوم عصرش عازم خوارزم شد و در آن جا بین رازی و اهل آن منطقه مباحثاتی در مورد مذهب و اعتقادات موصوف صورت گرفته که قناعت رازی فراهم نشده است .

او ناگزیر از آن جا به عزم ماوراءالنهر رخت سفر بست و پس از مدت زمانی اقامت، دو باره به هرات برگشت و مقرب دربار سلطان علاءالدین غوری شد

وبه مقام عالی نایل گردید. وی با سلاطین خوارزمشاهی روابط نزدیک داشت .

رازی زبان فصیح، وعظ قوی و تأثیر بخش داشت، او فقهی بوده بر مذهب امام شافعی رحمه الله، امام فخر الدین رازی تمام آرای مذهب شافعی را تأیید و به آن پافشاری می نمود. وی با اصحاب مذاهب دیگر به ویژه پیروان مذهب حنفی مناظراتی داشته است. رازی در تصوف ید طولا و مقام عالی داشت. او همیشه با پروردگاش در مراقبه بود و لحظه یی مرگ را فراموش نمی کرد.

امام فخر رازی پایه بلندیکه در وعظ داشت، سامعین را به گریه می آورد، در محافل وعظ او، مردمان بی شماری از خواص و عوام به شمول شاهان، امراء، علماء و دانشمندان حاضر می شدند و بهره می گرفتند . رازی در انتظار مردم مردی بود، دارای تفکر و نظر آزاد و تعمق در معانی حکمت، تقلید را رد می کرد و بیشتر بر عقل اتکاء داشت. جالب اینکه بین او و دانشمندان بزرگ گذشته اختلافی صورت نگرفته و تناقضی هم رخ نداده است.

رازی به دری و عربی شعر می سروده، معدودی از اشعار وی باقی است، آن هم در (لباب الالباب) عوفی، مشتمل به چهار غزل، پنج رباعی و یک بیت عربی می باشد :

ای دل ز غبار جهل اگر پاک شوی تو روح مجردی بر افلاک شوی
عرش است نشیمن تو شرمتم نیامد کآبی و مقیم توده خاک شوی

امام فخر رازی آثار زیادی از خود در صفحه گردون به یادگار گذاشته که بخشی از آنها به گذشت روزگار نایاب گردیده است. در میان آن همه آثار مذکور "مفتاح الغیب" که به تفسیر کبیر رازی مسما می باشد، از شهرت بیشتر برخوردار است، امام فخر رازی علم کلام را با فلسفه و منطق آمیخت و قرآن کریم را به شیوه استدلالی تفسیر کرد، او علوم حکمتی را در تفسیر قرآن مجید منتشر ساخت. البته با مطالعه آن مباحثی را در طب، کاینات و روانشناسی در مییابیم که کمتر کسی به چنین تفسیر دست و پا زده است. از آن سبب محققین، دانشمندان و تجدد پسندان بیشتر هوا خواه وی می باشند.

برخی از آثار او: تفسیر کبیر، کتاب الحق والبعث، الخمسین فی اصول دین، کتاب الاخلاق، مباحث الشرقيه، عصمت الانبياء، رساله جواهر فرد، مصادرات اقلیدس، المخلص، مذهب دنیا، الاختیارات السماویه، کتابی در هندسه، رساله روانشناسی، مباحث الوجود، مباحث الحدود، نهایت الاعجاز، شرح الاشارات، نهایت العقول، اساس التقدس، اسرار التنزیل، انوار التأویل، اسرار النجوم، الانارات فی شرح الاشارات، تعجیز الفلاسفه، زبد العالم فی الکلام، شرح قانون ابن سینا، شرح مفصل زمخشری، شرح نهج البلاغه...

ومن الله التوفيق

بقلم : محمد شریف رباطی

(۲)

خلص سوانح

محدث عالی مقام کشور

علامه، محدث، امام ابن حبان بستی هلمندی رحمه الله

الحمد لله وكفى والسلام على عباده الذين اصطفى وبعد :

علامه، محدث، امام أبوحاتم محمد بن حبان بن أحمد ابن حبان تمیمی بستی در سال [دوصد و هفتاد و چهار هـ ق] در شهر بست " ولایت هلمند " دیده به جهان گشود، وی پیشوای عصر خویش بود. او را تصانیف و تألیفات ابتکاری بوده که بالغ به شصت و پنج عنوان کتاب می گردد، و به شهرهای مابین چاچ (تاشکند فعلی) و اسکندریه سفر کرده و نزد ابوبکر بن خزیمه در نیشاپور فقه آموخت و در سمرقند و اطراف آن کار قضا را بعهده داشت.

علامه، محدث، امام ابن حبان بستی "هلمندی" رحمه الله در میان علمای عصرش از مقام شامخی برخوردار بوده، که علماء و فضلاء عصر و زمانش همواره در توصیف و تمجید ایشان لب گشوده و از وی به خوبی یاد کرده اند: منجمله ابوبکر الخطیب درمورد فهم و ذکاوت وی چنین می نگارد : " ابن حبان شخصیت ذکی، لایق، با فهم، دانش، نبیل و تیزهوش بوده است "

علامه امام ابن حبان بستی رحمه الله مدتی، مسند قضای سمرقند را بعهدہ داشت و از جمله فقہای دین و نگهبان آثار محسوب شدہ و بہ علم طب، نجوم و فنون دیگر نیز مہارت داشت. ایشان عالم متقی و پرهیزگار و با خدا بودند و در علم فقہ، لغت، حدیث، وعظ و سخنرانی از افراد طراز اول عصر خود بہ حساب می آمد.

موصوف در سال ۳۳۴ هـ ق بہ نیشاپور رحل سفر بست، سپس عازم شہر نسا شدہ، بعدا بہ نیشاپور برگشتہ و نیت اقامہ و بود و باش نمودہ و خانقایی را در آنجا (نیشاپور) بنا داشتہ و تعدادی از مصنفاش را بازنگری و سرانجام در سال چہلم از نیشاپور بہ وطن خود برگشتہ است.

علامہ امام ابن حبان بستی " ہلمندی" از صاحب نظران علم حدیث و رجال و در این دو علم آراء و نظریات ویژہ یی دارد. وی در جرح و تعدیل دارای مسلکی مخصوص بودہ و معتقد بود کہ راوی عدل کسی است کہ جرحی بر او وارد نشدہ باشد، زیرا جرح ضد عدل است و اگر کسی را جرح نکردہ باشند، لامحال عادل شمردہ می شود. همچنان وی عقیدہ بر آن بود کہ راوی مجهول ہنگامی کہ از نظر عین و شخص معین شد، عدل شمردہ می شود، مگر اینکہ در مورد او جرح و قدحی آشکار گردیدہ باشد.

علامہ، محدث، امام محمد ابن حبان بستی " ہلمندی" رحمه الله مورد توجہ امراء و حکام خراسان قرار داشتہ و بارہا بہ سمت قضا منصوب شدہ بود، بہ گفتہ سمعانی او در سمرقند و شہر نسا و دیگر شہرہای خراسان بہ قضا پرداختہ است. ابوسعید ادریسی گفتہ کہ ابن حبان مدت

زیادی در سمرقند قاضی بود و امیر ابوالمظفر سامانی برای او و شاگردانش و دیگر دانشمندان در این شهر صفا ای بنا کرده بود.

سفرهای علمی علامه امام ابن حبان بستی رحمه الله

شاید سفرهای علمی وتلمیذی علامه، محدث، امام ابن حبان چنان که از امام ذهبی نقل شده درابتدای سال ۳۰۰ هجری قمری آغاز یافته و مقصود از سفرهای علمی علامه، محدث، امام ابن حبان رحمه الله همان زانوزدن به شاگردی وتلقی علم از شیوخش بوده است واین تاریخ را نزدیکترین تاریخ به وفات قدیمی ترین استاد امام ابن حبان، محمد بن محمود بن عدی النسائی میدانند که امام ذهبی شرح حال آن را در کتاب تاریخ اسلام ذکر وسال وفات آنرا بین سال (۲۹۱ و ۳۰۰) هجری قمری ذکر نموده و سال معینی را برای وفات آن ثبت ننموده است.

مهمترین مسئله در سفرهای علمی علامه، محدث، امام ابن حبان رحمه الله این بوده که ایشان به تمام نقاط جهان اسلام که در آن مراکز علمی برای تلقی و اخذ علم وجود داشته ،سفر نموده و برای همین، هم امام ذهبی در تعلیقی نسبت به قول امام ابن حبان که بیشتر از دو هزارشیخ از - إسبجباب تا اسکندریه - دیدار نموده نوشته است همت این گونه باید باشد.

مسلمانان از لابلای روایات، سفرهای جناب عالی شان را به پایتخت کشورهای اسلامی به اساس ترتیب سفر کردن از مشرق به مغرب اختیار نموده و این اختیار به اساس بیان یاقوت حموی در مورد سفرهای علمی

امام ابن حبان رحمه الله صورت گرفته است؛ زیرا که روایات یاقوت حموی به مثابه آغاز به آن کشور های محسوب می گردد.

کشورها، قراء و قصباتی که امام غرض کسب علم به آنها سفر نموده است

بست، سجستان، خراسان، شهر نسا، هرات، قهستان و یا قوهستان، طبرستان، سرخس، أذنه، جرجان، نیشاپور، محمد آباد : (قریه ای است در مدخل نیشاپور)، أغیان : (شهری بزرگی است در نواحی نیشاپور)، أسفرايين، الأهواز، عسکر مکرم (قریه ی است نزدیک بصره که منسوب به اقلیم اهواز می گردد)، تستر، جندیسابور، الری، خوار الری، دیار عراق و الجزيرة، الأبله، بصره، عبادان، موصل، بلد (یکی از قریه های موصل است)، واسط، فم الصلح (از جمله نواحی قریه واسط است)، نهرسابس در دجله (قریه یی است نزدیک واسط)، سامرا، جرجایا، بغداد، عکبرا، کوفه، دیار شام وفلیسطين دمشق، بیت المقدس، عسقلان، الرملة، حمص، صیدا، طبریة، منبج، أطرابلس (از جمله قریه های شام)، نصیبین، صور، بیروت، حران، سرغامرطا (از دیار مصر)، دارا (از دیار ربیعہ)، الرقة والرافقة، حلب، کفرتوثا (از دیار ربیعہ)، أنطاکیه، مصر، تنیس (یکی از قریه های مصر)، دیار حجاز مکة المکرمه، ماوراء النهر، بخاری، فربر، نسف، خرتنک، سمرقند، الصغد، مرو، فرهاذجرد (یکی از قرای مرو می باشد)، سنج (یکی از قرای مرو می باشد)، أصبهان، الکرج، الشاش، بردعه، طرسوس، المصیصة. جهت معلومات مزید به صفحه ۸۵

رساله (زندگینامه مختصر علامه، محدث، امام ابن حبان بستی رحمه الله هلمندی مراجعه کنید.

استاتید امام ابن حبان بستی رحمه الله

علامه، محدث، امام ابن حبان بستی جهت کسب علم و دانش، بسیاری از شهرهای جهان را گشته و مسافرت های زیادی را سپری نموده است و از تعدادی زیادی از استادان کسب علم و دانش نموده که قبلا از سفرهای علمی امام ابن حبان، که ایشان از این مشایخ جلیل القدر خویش روایت کرده، بدون حصر این شیوخ توأم با تأکید از ذکر مدن و شهرها که امام در آن شهر از این مشایخ روایت نموده یاد آوری نمودیم، اکنون از آن عده شیوخ امام تذکر بعمل می آوریم که ایشان اکثرا در صحیح خویش از آنان روایت نموده همراه با تعداد روایات ایشان.

آن عده شیوخ امام ابن حبان که ایشان اکثراً حدیث را از اینها در صحیح خویش روایت نموده، بنابر اساس احصائیه (دارالتأصیل، مرکز البحوث و تقنیة المعلومات) بالغ به دوصد شیخ می گردد.

اکنون از آن عده شیوخی که امام ابن حبان بیشتر از چهل حدیث را از ایشان در صحیح خویش روایت نموده است تذکر داده می شود توأم با تعداد مرویات ایشان از هر شیخ منجمله:

أحمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی أبویعلی تمیمی الموصل الحافظ، امام ابن حبان از این شیخ جلیل القدر (۱۱۸۹) حدیث را روایت کرده است. جهت معلومات مزید به صفحه ۸۷ رساله آشنایی بابزرگان دین - زندگینامه مختصر محدث ابن حبان بستی مراجعه شود.

مشهورترین شاگردان امام ابن حبان رحمه الله تعالى

- ابوالحسن محمد بن أحمد بن هارون الزوزنی، متوفی سنه (۳۶۹هـ).
- ابو عمر محمد بن أحمد بن محمد بن سلیمان .
- ابوالحسن علی بن عمر بن أحمد الدارقطنی شیخ الإسلام، متوفی سنه (۳۸۵هـ) .

أبو عبدالله محمد بن إسحاق ابن منده العبدی الأصفهانی، متوفی سنه (۳۹۵هـ). جهت معلومات مزید به صفحه ۹۸ رساله آشنایی بابزرگان دین- زندگینامه مختصر محدث ابن حبان بستی مراجعه شود.

مشکلات زندگی امام ابن حبان

بسیاری از اهل علم و دانش به ویژه آنانی که حامل لوای سنت مطهره نبوی بودند، از ابتلاءات و آزمایش، مشقات و مشکلات زندگی بدور نمانده اند، امام ابن حبان نیز از این قاعده مستثنی نه، بلکه ایشان همانند سایر علماء وائمه دین اعنی : امام مالک، امام أحمد، امام بخاری، امام نسایی وسایر ائمه رحمهم الله در معرض آزمایش و ابتلاء قرار داشتند.

بدون اغراق عصر و زمانی که هر یکی از این بزرگوان در آن می زیستند، لاجرم ایشان از گزند حوادث و تأثیرات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی مصئونیت نداشته واوضاع حاکم در آن عصر و زمان به گونه ای بود که خواهی نخواهی ایشان را متأثر می نمود.

جهت معلومات مزید به صفحه (۱۱۱) رساله آشنایی بابزرگان دین- زندگینامه مختصر علامه محدث ابن حبان بستی مراجعه شود.

جایگاه علمی و آرای علماء در مورد امام ابن حبان بستی

رحمه الله

بدون شک جایگاه علمی علامه، محدث، امام ابن حبان بعد از وفات آن، او را در مقدمه‌ی یی ائمه اهل حدیث عصرش قرار داده است این جایگاه شامخ علمی را ایشان از خلال تالیفات علمی و پیش دستی در تدوین علوم حدیث و تأثیر آن در قضایای حایز اهمیت برای نسل های بعدی کمائی کرده است و تتبع در آثار امام ابن حبان بوضوح نشان میدهد که وی در بخش روایت و نقد آن تالیفات متعددی را به میراث گذاشته است تعمق در آثار امام ابن حبان برای تثبیت جایگاه علمی وی بسنده است ، بل نو آوری در باب بندی علوم حدیث و تبیین اقسام وانواع آن رویکرد بوده که در تدوین علوم حدیث قبل از وی، محدث دیگر به آن نه پرداخته است به اضافه اهمیت بلند علمی، تالیفات امام ابن حبان هم در حیاتش وهم پس از مرگ شیوه یی علمی آن در تدوین علوم حدیث جدل زا بوده و دروازه های جدیدی را به روی علمای علوم حدیث گشوده است و این باعث این شده که جایگاه علمی امام ابن حبان رحمه الله در مقایسه با سایر علمای حدیث از برجستگی ویژه یی برخوردار بوده و باشد.

ذوات آتی الذکر از علمای جید ، فاضل و متبحر جهان اسلام در مورد مقام و منزلت امام ابن حبان چنین ابراز نظر می نماید:

ابوسعید الأدریسی : امام ابن حبان از فقهاء دین و حافظان آثار بود.^۱
الحاکم : امام ابن حبان از علمای فقه ، لغت ، حدیث ، وعظ و از عقلای رجال بود.^۲

ابوبکر الخطیب : ابن حبان از جمله ثقات و اهل فکر و دانش بود.^۳
الحازمی : امام ابن حبان در علوم حدیث نسبت به حاکم برتری داشت.^۴
ابن الصلاح : امام ابن حبان واسع العلم بود که بین فنون مختلفی علم جمع نموده و از جمله ایمه یی بود که در علوم حدیث از تالیفات زیادی برخوردار می باشد.^۵

ابن کثیر : امام ابن حبان حافظ و علامه و یکی از بزرگان عرصه ی تالیف و مجتهدین بود.^۶

ابن حجر : امام ابن حبان دارای ذکاوت و حفظ بی مانند بود وی در فنون مختلف علم دسترسی داشت.^۷

۱ - سیر أعلام النبلاء (۹۴/۱۶).

۲ - تاریخ دمشق (۲۵۱/۵۲).

۳ - تاریخ الإسلام (۱۱۳/۲۶).

۴ - الرسالة المستطرفة (۲۲/۱).

۵ - طبقات الفقهاء الشافعية (۱۱۸/۱).

۶ - طبقات الشافعيين (ص ۲۹۰).

۷ - البدایة والنهاية (۲۸۱/۱۵).

جهت معلومات مزید به رساله (آشنایی بابزرگان دین زندگی نامه مختصر علامه، محدث، امام ابن حبان بستی هلمندی (سلسله ۲) مراجعه شود.

اهمیت صحیح ابن حبان و جایگاه آن نزد علماء

صحیح ابن حبان دارای جایگاه و مرتبه یی متمیزی بین دیوان های صحاح بوده و این کتاب گاهی مقدم و گاهی بعد از صحیح ابن خزیمه شیخ ابن حبان در تصنیف بندی کتاب صحاح می آید. این کتاب از جمله کتب صحیحه است که مرویاتش معتمد بر احادیث صحیحه بوده که اهمیت آن از خلال نقاط ذیل قابل فهم است :

خطیب با روایتی یاقوت حموی در مورد سایر مصنفات ابن حبان می گوید : (این گونه کتاب های عظیم باید از آن نسخه های بیشتر داشته باشیم و اهل علم در حفظ و کتابت و تجلید و شرح معانی آن از همدیگر پیشی گیرند و اگر در این مورد کوتاهی هم است به سبب کم دانشی اهل آن بلاد از جایگاه علم و فضیلت آن و تقوی و خدا ترسی و عدم رغبت و بصیرت آنها بر اهمیت علم در حیات بشریست.^۱

ابن کثیر در مورد صحیح ابن حبان میفرماید : « ابن خزیمه و ابن حبان در جمع آوری احادیث صحیحه التزام خاص ورزیدند و کتاب آن دوتا بهتر از « المستدرک » و پاکترین اسانید و متون اند «.^۲

۱ - معجم البلدان (۴۱۸/۱).

۲ - ينظر : «الباعث الحثيث» (ص ۲۷، « فتح المغیث » (۵۶/۱).

ابن حجر در وصف صحیح ابن حبان می فرماید : « حکم احادیثی که در کتاب صحیح ابن خزیمه وابن حبان جمع آوری گردیده اند اینست که ما به آنها نیاز داریم، زیرا این دو کتاب بین احادیث صحیح و حسن جمع نموده و در بعضی آن احادیث، علت طعن کننده دیده نشده است.^۱

ابن عماد در وصف صحیح ابن حبان می گوید : « اکثریت پژوهشگران ونقاط علم حدیث بر این نظراند که صحت درجه صحیح ابن حبان بالاتر از سنن ابن ماجه است.^۲

اهتمام علماء به صحیح ابن حبان

بدون شک کتاب (صحیح ابن حبان) مورد اهتمام بسیاری از علما بوده که تعدادی آنان را یاد آور می شویم:

امیرعلاوالدین بن بلبان الفارسی متوفی ۷۳۹ هجری قمری اهتمام ویژه یی به این کتاب نموده و صحیح ابن حبان را باب گذاری نموده است که در نتیجه باب گذاری آن فایده آن عمومیت یافته.

حافظ عراقی کتابی را تحت عنوان « رجال ابن حبان » به رشته تحریر در آورده است. همچنان ایشان چهل حدیث از (صحیح ابن حبان) را انتخاب و آنرا بنام « أربعون بلدانیه » نامگذاری نموده است.

سیوطی در این مورد میگوید: « آنچه در مورد تساهل ابن حبان در اخذ حدیث ذکر شده است صحیح نیست؛ هدف نهایی ابن حبان این بوده که

۱ - النکت علی مقدمه ابن الصلاح (۱/۲۹۱).

۲ - شذرات الذهب (۳/۱۶).

احادیث حسن را صحیح می نامیده است، پس اگر تساهلش را به اعتبار صحیح پنداری حدیث حسن بگیریم پس این تفاوت اصطلاحی را نشان می دهد و اگر اعتبار این باشد که ابن حبان در قبول احادیث شروط آسانی را وضع نموده، باید گفت که هیچ حدیثی در صحیح آن دیده نشده است که ثقة و غیر مدلس نبوده باشد، بلکه ایشان از شیخ خود سماع کرده و راوی از ایشان و در احادیث وی ارسال و انقطاع و جرح در راوی دیده نشده بلکه تمام شیوخ و راویان مورد اعتبار وی ثقة بوده اند و هیچ حدیثی منکری را به اعتبار ثقة بودن نزد وی نیاورده اند. در کتاب ثقاتش تعداد زیادی از چنین حالات را میتوان مشاهده نمود بناء ممکن است بعضها بر وی خورده گرفته اند که چرا تعدادی را ثقة پنداشته در حالی که از احوال آنها آگاهی نداشته اند.^۱ این گوشه ای از مهمترین مظاهر تقدیر و اهتمام علمای نسبت به کتاب «صحیح ابن حبان» بوده و تلاش بر آن نمودیم تا از به درازا کشیدن این بحث خود داری نموده و به همین قدر اکتفاء نماییم.

اما ابو عمرو بن الصلاح گفته است که: «تساهل ابن حبان در اخذ احادیث اندکتر از تساهل حاکم در «المستدرک» بوده است.

بعضی نقدهای که بر امام صورت گرفته است

تاریخ هیچ عالمی از علمای بزرگ را خالی از نقدی مخالفان نگذاشته است، برابر است مخالفینی که نقد نمودند از جمله ذوی الانصاف بوده و یا در نقد شان انصاف را رعایت ننموده اند.

۱ - تدریب الراوی (۱/۱۱۴-۱۱۵).

به هر حال هدف اصلی ما ارج گذاری نیست به ارثه خدمات علمی و میتودیکی این عالم جلیل القدر دیار ما بوده که در راستای علوم حدیث توأم با ابتکارات نابش انجام داده اند...

معرفی صحیح ابن حبان

صحیح ابن حبان دایره المعارف بزرگ فقهی است که به شیوه اهل الحدیث تألیف گریده است، امام ابن حبان شیوه یی را در تألیف این کتاب در پیش گرفته که برای هر حدیث عنوان معنایی را اختیار نموده که متضمن معنی می شود که از آن حدیث استنباط می شود، او در این کتاب بر بسیاری از احادیث شرح و تعلیقات نفیسی نوشته است برخی از شروح آن حول سخنان روات و قسمتی از آن شامل معانی دقیقی احادیث در این دایره المعارف می شود، ایشان به این هم اکتفاء نکرده و در شرح احادیث نقاط مبهمی حدیث و تعارض بین حدیث و حدیث دیگری را شرح و توضیح داده است این شیوه در ارزیابی احادیث از نفیسترین و ظریفترین شیوه یی است که مولف از آن استفاده نموده است.^۱

چگونگی گزینش اسم کتاب

کتاب امام ابن حبان بنام « صحیح ابن حبان » شهرت یافته است و این کتاب به مانند سایر دیوان های سنت که علماء نام های بدیل و مختصر

۱ - (تدوین السنة النبویة نشأته وتطوره من القرن الأول إلى نهاية القرن التاسع الهجری) لمحمد بن مطر الزهرانی (ص ۱۵۶).

برای آنها برگزیده اند، بسبب اختصار تسمیه به این نام مشهور گردیده است.

علامه أحمد شاکر در پیوند به این اسم فرموده است: این اسم از جمله مشهور ترین و ساده ترین اسمایی است که معمولاً محدثین و فقهاء بر کتاب های شان اطلاق و بر زبان مردم جاری گردیده است.^۱

شیخ أحمد شاکر اسم کامل این کتاب را بنام (المسند الصحيح علی التقاسیم والأأنواع من غیر وجود قطع فی سندها، ولا ثبوت جرح فی ناقلیها) ذکر می نماید.

علامه احمد شاکر اضافه می نماید: «که او بدین باور است که اسم صحیح کتاب چنانکه مؤلفش آن را مسمی نموده است همین می باشد». ^۲

انگیزه تألیف صحیح ابن حبان

امام ابن حبان در مقدمه ای کتابش چنین نوشته است: «من هنگامی دیدم که روایت و راویان کثرت یافتند و آگاهی مردم از احادیث صحیح اندک گردید و مردم بیشتر مشغول نوشتن موضوعات و ضبط خطاها گردیدند و احادیث صحیح مهجور ماند و کسی به ضبط و تألیف آنها همت نگماشت و منکرات عزیز گردیدند و ایمه یی که احادیث را جمع آوری نمودند اهل فقه بر آنها تأمل نمودند و بیشتر به چگونگی تحقیق در اسناد

۱ - الإحسان (ص ۸).

۲ - «الإحسان» (ص ۹) جهت معلومات مزید به رساله مختصر زندگینامه علامه، محدث، امام ابن حبان بستی مراجعه شود.

آن احادیث پرداختند و توجه بیشتر به تکرار آثار نمودند تا بهتر بتوانند زمینه حفظ حفاظ را مهیا نمایند.

این همه باعث شد که من به نوشتن این کتاب روی بیاوریم برای همین این کتاب را به شیوه‌ی تدوین نمودم که هم حفظش بر متعلمین آسان باشد و هم اهل تحقیق بتوانند به معانی آن بشکل درست پی ببرند.^۱

موضوع کتاب صحیح ابن حبان

موضوع این کتاب روایت سنت مطهره نبوی بطور ویژه احادیث صحیح آن است که تنها به جمع و تدوین احادیث صحیح پرداخته است.

علامه احمد شاکر در این راستا می‌نگارد: «امام بخاری و امام مسلم تعهد نمودند که در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم تنها به جمع آوری اعلی‌ترین احادیث صحیح اکتفاء ورزند. اما هیچ کدام از آن دو شیخ تعهد ننموده‌اند که همه احادیث صحیح را در کتاب‌های شان ضبط می‌نمایند، بل بسیاری از احادیث صحیح را آن دو ذوات محترم به اساس عدم تطابق شروط ایشان به آن احادیث ضبط ننموده‌اند، زیرا این گونه احادیث درجه صحت شان کمتر از شروطی بوده که صحیح بخاری و صحیح مسلم برای قبول احادیث صحیح وضع نموده بودند. برای همین سایر حفاظ و ائمه بزرگوار علم حدیث از جمله ابن خزیمه و حفاظ کبیر، امام الأئمه، شیخ الإسلام ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه، و شاگرد آن الإمام الحافظ العلامة ابو حاتم محمد ابن حبان به جمع آوری آن عده

۱ - مقدمة الإمام ابن حبان «الصحیح».

احادیث صحیحی پرداختند که آن احادیث توسط صحیحین جمع آوری و ضبط نگردیده بود.^۱

شرایط امام در جمع آوری احادیث

علامه، محدث، امام ابن حبان در بیان شرط قبول احادیث در "صحیح ابن حبان" چنین می فرماید: « اما شرط ما در نقل روایاتی که در این کتاب درج گردیده است به گونه یی بوده که ما هیچ حدیثی را قبول نکردیم مگر اینکه راوی آن

خصایص پنج گانه آتی را دارا بوده باشد :

- ۱- عدالت در دین و پاکی نفس.
 - ۲- مشهور بودن به صدق و امانت.
 - ۳- آگاهی عقلی از محتوای احادیثی که روایت می نماید.
 - ۴- علم به محتوای معانی احادیث مرویه.
 - ۵- خالی بودن احادیث مرویه از تدلیس.
- هر راوی که خصایص پنجگانه را دارا بوده باشد از او روایت نموده ایم اما کسانی که یکی از این خصایص پنجگانه را فاقد باشند از آنها روایت ننموده ایم.^۲

بارزترین ویژگی های منهج ابن حبان در تألیف صحیح ابن حبان :
امام ابن حبان کتاب « التفاسیم » اش را به ابواب چنانکه سایر اصحاب

۱ - الإحسان (ص ۶).

۲ - مقدمه الإمام ابن حبان «الصحیح».

مسانید تنظیم نموده اند ، ترتیب نداده است ، بل او این کتاب را برخلاف سایر مسانید با شیوه خاص مبتکرانه خودش چنانکه حافظ السیوطی می گوید : «صحيح ابن حبان بر اساس ابواب و مسانید ترتیب نیافته است، بنابراین آنرا «التقاسیم والانواع» نامیده تدوین کرده است.^۱

محدث جهان اسلام علامه ابن حبان بستی کتابش را بر پنج قسم تقسیم و تحت هر قسم چند نوع را قرار داده که از آنها در مقدمه اش چنین ذکر بعمل آورده است

نخست: فرامینی که خداوند (جل جلاله) بند گانش را به آن امر نموده شامل یکصد و ده نوع می شود.

ثانیا: نواهی که خداوند (جل جلاله) عبادش را از آنها منع نموده است هم شامل یکصد و ده نوع می شود.

ثالثا: احادیثی که به فهم آن نیاز داریم شامل هشتاد نوع می شود.

رابعا: مباحاتی که انجام آن مباح گردیده است شامل پنجاه نوع می شود.

خامسا: افعال ویژه ی پیامبر صلی الله علیه وسلم شامل پنجاه نوع می شود.

سپس فرمود مجموع انواع سنن مشتمل بر چهار صد نوع حسب آن چه ذکر نمودیم می شود.

ایشان در آخر کتابش چنین فرموده اند: (این آخرین انواع سنن است که آن را بر حسب تقاسیم کتاب تنظیم نمودیم و از انواعی که از اول تا آخر ذکر

۱ - تدریب الراوی (۱/۱۱۵).

نمودیم این نوع انعکاس نیافته است، زیرا اگر تمام انواع سنن را تذکر می دادیم این کتاب شامل تمام صغیره و کبیره زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم می شد وهمچنان فرمود: ما مبهمات الفاظ مرویه را شرح ومعانی آنرا توضیح دادیم.^۱

تألیفات علامه، محدث امام ابن حبان آثار امام

ابن حبان، به تصریح عبادی وابن ماکولا و دیگران دارای تصنیفات بسیار بوده است. او خود در کتاب روضه العقلاء ... به شماری از کتاب های خویش اشاره کرده است. خطیب بغدادی متجاوز از ۴۰ کتاب وی را نام برده و کمال یوسف الحوت در (مقدمه الإحسان به ترتیب صحیح ابن حبان) ابن بلبان فارسی فهرستی شامل ۶۵ اثر وی را ارائه کرده است.

آثار چاپی امام ابن حبان

۱- الثقات، ابن حبان در مقدمه این کتاب اشاره کرده که در دو کتاب (الثقات والضعفاء والمجروحین) برخلاف اثر دیگر خود التاریخ الکبیر تفصیل اسانید و طرق را ذکر نکرده است. کتاب الثقات شامل موثقین از صحابه و تابعین بوده. این کتاب در میان سال های ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۴ قمری/ ۱۹۷۳ و ۱۹۸۳ میلادی به کوشش سیدعزیز بیک و دیگران در حیدرآباد دکن به زیور چاپ آراسته شده است.

۱ - ذکره ابن بلبان أثناء ذکره مقدمة الإمام ابن حبان «الصحیح».

۲- **روضه العقلاء ونزهة الفضلاء**، کتابی است در اخلاق. ابن حبان در مقدمه اشاره کرده که آن را برای علما و فضلا وارباب معرفت نوشته و در آن خصال خوب و بد مورد بررسی قرار گرفته و برای این منظور از روایات و اخبار و حکایات و اشعار نیز کمک گرفته و کتاب مذکور یک بار در کلکته بتاريخ ۱۳۶۸ قمری و ۱۹۴۸ میلادی و بار دیگر به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید و دیگران در سال ۱۳۹۷ قمری و ۱۹۷۷ میلادی در بیروت منتشر شده است.

۳- **المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین**، در جرح و تعدیل. این کتاب در ۳ مجلد به کوشش محمود ابراهیم زاید در سال (۱۳۹۶) هجری قمری و (۱۹۷۶) میلادی در حلب منتشر شده است.

۴- **مشاهیر علما الأمصار**، در جرح و تعدیل که شامل ۱۶۰۲ شرح حال از محدثان موثق است و در آن ثقات صحابه و تابعین عنوان شده اند. در این کتاب بیشتر راویان سده های [۱ و ۲ هجری قمری و ۸/۷ میلادی ذکر شده اند و پس از قرن ۲ قمری و ۸ میلادی تنها حدود ۲۰ نفر در این کتاب آورده شده اند. ابن حبان مشاهیر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و تابعین را بر اساس شهرهای اقامت آنان آورده و این شهرها عبارتند از: مدینه منوره، مکه مکرمه، بصره، کوفه، شام، مصر، یمن و خراسان و در مورد اتباع تابعین شهرهای بغداد و واسط نیز به آنها اضافه شده اند.

آثار خطی امام ابن حبان بستی

۱- اسماء الصحابة، نسخه های آن در کتابخانه عارف حکمت مدینه و کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است.

۲- تفسیر که نسخه های آن در کتابخانه های محمودیه مدینه و دانشگاه استانبول موجود است .

۳- صحیح که در مآخذ به اسامی (التقاسیم والأنواع یا الانواع والتقاسیم) نیز خوانده شده و از منابع مهم حدیث اهل سنت به شمار می رود. نسخه های خطی از این کتاب به صورت اجزای پراکنده در کتابخانه های توپکاپی، سرای، برلین، ازهریه، [خدیویه] موجود است. این کتاب به وسیله امیرعلاء الدین علی بن بلبان فارسی تنقیح شده و تحت عنوان (الأحسان فی تقریب صحیح ابن حبان) به چاپ رسیده است . نورالدین هیثمی. در سال ۸۰۵ قمری و ۱۴۰۲ میلادی روایات و احادیثی که در صحیح بخاری و مسلم وجود ندارد و اصطلاحاً « زوائد » نامیده می شوند، از صحیح ابن حبان جمع آوری کرده و آن را (موارد الظمان علی زوائد ابن حبان) نامیده است که به کوشش محمدعبدالرزاق حمزه در بیروت منتشر شده است.

علامه، محدث ابن حبان رحمه الله دارای تصانیف بسیار بوده که خطیب بغدادی تعداد آنرا متجاوز از چهل اثر می داند، در حالی که کمال یوسف الحوت در مقدمه « الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان » به ترتیب ابن بلبان الفارسی ضمن فهرستی شصت و سه اثر وی را ارائه کرده است.

۴- اما تحقیقی که (مرکز البحوث وتقینة المعلومات دارالتأسیل) نموده تعداد تألیفات علامه، محدث امام محمد ابن حبان بستی را شصت و پنج عنوان کتاب تذکر داده است.

هكذا از جمله مؤلفات امام ابن حبان رحمه الله

- ۱- (المسند الصحيح على التقاسيم والانواع) این اصل کتاب است که در این اواخر در دولت قطر طبع شده است.
- ۲- (روضة العقلاء ونزهة الفضلاء) یک جلد.
- ۳- (کتاب الصحابة) در پنج جلد.
- ۴- (تاریخ الثقات) این کتاب را امام ابن حبان ب شکل طبقات و سپس ب شکل اسما در داخل هر طبقه و ترتیب حروف معجم تنظیم و آن را در سه جز تألیف نموده است جزاول را برای طبقات صحابه، جز دوم را برای طبقات تابعین، و جز سوم را برای طبقه اتباع التابعین اختصاص داده است.
- ۵- (علل الاوهام المؤرخین) این کتاب را یاقوت حموی . تحت نام (علل أوهام أصحاب التواریخ) ذکر نموده است که داری ده جلد می باشد.
- ۶- (علل مناقب الزهری) در بیست جلد به زیور چاپ آراسته شده است .
- ۷- (علل حدیث مالک) در ده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۸- (علل ما أسند أبوحنيفة) در ده جلد طبع شده است این کتابیست که تحت عنوان (علل ما استند إليه أبوحنيفة) طبع گردیده است.
- ۹- (علل مناقب أبي حنيفة و مثالبه) در ده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۱۰- (ما خالف فيه شعبة) در سه جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۱۱- (ما خالف فيه شعبة سفیان) در دو جلد طبع شده است.
- ۱۲- (ما انفرد به أهل المدينة من السنن) در یک جلد چاپ گردیده است.
- ۱۳- (ما انفرد به المکیون) در دو مجلد به زیور چاپ آراسته شده است.

- ۱۴- (ما انفرد به أهل العراق) در یک جلد طبع گردیده است.
- ۱۵- (ما انفرد به أهل خراسان) در دو جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۱۶- (ما انفرد به ابن أبی عروبة عن قتادة، او شعبة عن قتادة) در دو مجلد.
- ۱۷- (غرائب الأخبار) در یک مجلد طبع گردیده است.
- ۱۸- (غرائب الكوفيين) در ده جلد چاپ گردیده است.
- ۱۹- (غرائب أهل البصرة) در هشت جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۲۰- (الکنی) در دو مجلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۲۱- (الفصل والوصل) در یک مجلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۲۲- (الفصل بین حدیث أشعث بن عبد الملك و أشعث بن سوار) در دو مجلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۲۳- (کتاب موقوف ما رفع) در ده مجلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۲۴- (کتاب مناقب مالک بن أنس) در دو مجلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۲۵- (کتاب مناقب الشافعی) در دو مجلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۲۶- (المعجم علی المدن) در ده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۲۷- (الأبواب المتفرقة) در سه جلد به زیور چاپ آراسته شده است .
- ۲۸- (أنواع العلوم و أوصافها) در سه جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۲۹- (قبول الأخبار)
- ۳۰- (کتاب المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین)
- ۳۱- (المشاهیر لعلماء الأمصار) در قاهره به تحقیق مستشرق فلای شهر در سال ۱۹۵۹ میلادی طبع گردیده است.
- ۳۲- (شعب الإيمان) این کتاب را امام ابن حبان بعد از تأمل در حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم : (الإيمان بضع وسبعون شعبة) بعد از تتبع این شعبات در آیات قرآن

کریم تالیف و توضیح داده است که بنابر یافته هایش از آیات قرآنی این شعبه ها هفتاد و نو شعبه بوده و این کتاب همین هفتاد و نو شعبه را شرح می دهد.

حافظ ابن الصلاح کتاب های زیر را نیز به امام ابن حبان نسبت داده است:

۳۳- (وصف الاتباع و بیان الابتداع) .

۳۴- (معرفة القبلة) .

۳۵- (المُدْتَرِّ ففتح النون المشددة)

یاقوت در معجم البلدان نیز کتاب های ذیل را به امام ابن حبان منسوب نموده است:

۳۶- (کتاب التابعین) در دوازده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۳۷- (کتاب اتباع التابعین) در پانزده مجلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۳۸- (کتاب تبع الأتباع) در هفده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۳۹- (کتاب أتباع التبّع) در بیست جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۴۰- (کتاب الفصل بین النَقَلَة) در ده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۴۱- (کتاب علل حدیث الزهری) در بیست جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۴۲- (کتاب علل حدیث مالک) در ده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۴۳- (کتاب غرائب الأخبار) در بیست جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۴۴- (کتاب ما أغرب الكوفیون عن البصریین) در ده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۴۵- (کتاب ما أغرب البصريون عن الكوفیین) در هشت جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۴۶- (کتاب أسامی من يُعرف بالكنی) در سه جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۴۷- (کتاب كُنْی من يعرف بالأسامی) در سه جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

- ۴۸- (کتاب التمییز بین حدیث النضر الحدانی والنصر الحزازی) در دو جلد به زیور چاپ
آراسته شده است.
- ۴۹- (کتاب الفصل بین حدیث منصور بن المعتمر ومنصور بن زاذان) در سه جلد به زیور
چاپ آراسته شده است .
- ۵۰- (کتاب الفصل بین مکحول الشامی ومکحول الأزدی) در یک جلد طبع گردیده
است.
- ۵۱- (کتاب موقوف ما رفع) در ده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۵۲- (کتاب آداب الرجالة) در دو جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۵۳- (کتاب ما أسند جنادة عن عبادة) در یک جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۵۴- (کتاب الفصل بین حدیث نورین یزید ونور بن زید) در یک جلد.
- ۵۵- (کتاب ما جعل عبدالله بن عمر عبید الله بن عمر) در دو جلد به زیور چاپ آراسته
شده است.
- ۵۶- (کتاب ما جعل شیبان سفیان أو سفیان شیبان) در سه جلد به زیور چاپ آراسته
شده است.
- ۵۷- (کتاب المعجم علی المذّن) در ده جلد به زیور چاپ آراسته شده است .
- ۵۸- (کتاب المقلین من الحجازین) در ده جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۵۹- (کتاب المقلین من العراقیین) در بیست جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۶۰- (کتاب الأبواب المتفرقة) در سه جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۶۱- (کتاب الجمع بین الأخبار المتضادة) در دو جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۶۲- (کتاب وصف المعدل والمعدل) در دو جلد به زیور چاپ آراسته شده است .
- ۶۳- (کتاب الفصل بین حدثنا وأخبرنا) در یک جلد به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۶۴- (کتاب وصف العلوم وأنواعها) در سی جلد به زیور چاپ آراسته شده است.

۶۵- (کتاب هداية إلى علم السنن) یک جلد. در این کتاب علامه، محدث امام ابن حبان به توضیح دو صناعت حدیث وفقه پرداخته است و در این کتاب امام رحمه الله با ذکر حدیث به ترجمه آن پرداخته و شخصی را که آن حدیث را روایت نموده است به معرفی گرفته و از ویژگی این کتاب اینست که اسما راوی، کشور راوی، و شیوخ راویان را بشمول زادگاه و وفات و تخلص و قبیله و فضل و آگاهی شیوخ راویان تذکر می دهد.

همچنان به شرح محتوای حدیث پرداخته، فقه و حکمت نهفته در آن را تبیین می نماید اگر حدیث دیگر در تعارض با حدیث مورد اشاره پیدا شود آن دوتا را با هم جمع نموده و تلاش نموده است اختلاف لفظ را با تلطیف و جمع بین معانی آن رفع نماید تا از این طریق فقه و حکمت نهفته در حدیث بشکل عیان اشکار گردد و این از مهمترین و عزیز ترین کتابی است که علامه، محدث، امام ابن حبان رحمه الله تعالی تالیف نموده است.

به هر حال صحیح ابن حبان به اساس کتاب «الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان» به ترتیب الامام الامیرعلاءالدین علی بن بلبان الفارسی متوفی سنه (۷۳۹ هـ ق) تعداد احادیث تدوین شده در این کتاب را به [۷۴۹۴] هفت هزار و چهارصد و نود و چهار حدیث که مشتمل بر شصت کتاب و چندین باب می باشد.

تذکر داده که فعلا در نه جلد به زیور چاپ آراسته شده است. خطیب به نقل از سجزی تصریح کرده است که ابن حبان خانه و کتابخانه خود را وقف نموده بود تا دانشمندان بتوانند از کتاب های وی نسخه برداری کنند. اما بیش تر آثار وی از میان رفت و جز اندکی از آثار ابن حبان در دست نیست.

وفات امام ابن حبان

امام ابن حبان در زادگاهش در شهر بست سجستان در شب جمعه هشتم شوال سال ۳۵۴ هجری قمری در سن نزدیک به هشتاد سالگی وفات نمود و در همان روز بعد از ادای نماز جمعه در شهر بست در ولایت سجستان (رحمه الله رحمه واسعه) دفن گردید.^۱

الآدریسی در مورد وفات علامه امام ابن حبان رحمه الله چنین می نگارد: ایشان سمرقند را به نیت (بست) ترک گفته و سرانجام در این شهر آبایی اش (بست) به رفیق اعلی پیوست، روحش شاد و یادش گرامی باد. هکذا عبدالحی بن العماد الحنبلی در کتاب خود (شذرات الذهب فی أخبار من ذهب)، امام ابن حبان را با جملات زیر مورد توصیف و تمجید قرار داده و چنین می نویسد: سپس به بست عودت نموده و در برج شوال دهه هشتاد در آن دیار و فات نمودند. رحمه الله.

همچنان الذهبی در کتاب «السير» و ابن کثیر در کتاب «البدایه» و ابن الاثیر در کتاب «الکامل» می نویسند: «حضرت امام ابن حبان رحمه الله در شهر بست سجستان در سال (۳۵۴) هجری قمری وفات نموده است».

مدفن امام ابن حبان رحمه الله

ابن حبان رحمه الله در بست در صغه ای که نزدیک خانه خود بنا کرده بود، به خاک سپرده شد. این صغه مدرسه پیروان و شاگردان او شد و برای آنان مستمری مقرر گردید. ... ومن الله التوفیق

۱ - سير أعلام النبلاء (۱۰۲/۱۶).

نویسنده: مولوی عبدالعظیم جهیر

(۳)

گوشه از زندگی

و وصایای امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله

پیش در آمد بحث

حمد و سپاس سزاوار پروردگار بخشاینده مهربان است که بالای بندگان منت گذاشت و شأن علماء را رفعت و درجات بخشید و درود بر ناجی بشریت و خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم که خود را به حیث معلم معرفی نمود و درود به اصحاب صدیق او که اخلاق اسلامی و تکلیف تعلم و تعلیم را بگونه شایسته و سزاوار آن درک و تعمیل نمودند.

پژوهش در فراز و نشیب بزرگمردانی که نقش تراوش اندیشه و متانت گامهای آنها در فراهمی زمینه های ظرفیت و موفقیت و هموارسازی گذرگاههای سرفرازی و روشنگری افکار و اذهان مردم اظهر و عیان است جزیل و جذاب تمام می شود.

تبلور و تجلی مقام امام ابوحنیفه (رح)، برشاهراه تاریخ تمدن اسلامی و نقش چشمگیر او در تعمیم و توسعه علوم و فقه اسلامی نیازمند عبارات نارسای ما نیست و کنکاش احوال چنین مردان متحول ساز، کار سترگی بوده که از توان قلم و حیطة اندوخته های افرادی چون من بعید می باشد.

بدون اغراق شرح و بسط احوال زندگی امام ابوحنیفه (رح) کتب مستقلی می خواهد و درگذر زمان علمای علام، دانشمندان متعهد و نویسندگان فرهیخته، در مناقب امام تألیفات مبسوطی داشته خواهند داشت. مع هذا جزءترین حرکت نیز جهت معرفی موقعیت کلیدی و انکارناپذیر شخصیت های مؤثر در تحولات مثبت و ماندگار دایره برانتباه و بیداری و صیانت نسل های مسلمان به ویژه در اوضاعی که بقاء و پایداری ارزشها و چهره های اعتبارمند قلمرو اسلامی آماج تهاجم فرهنگی اغیار قرار گرفته باشد من حیث یک ضرورت عینی امرستودنی و قابل تحسین است.

اخیرا که به نام پرآوازه و جهان شمول امام اعظم ابوحنیفه (رح)، من حیث نماد اصالت و افتخار مدال حک شده این گزیده پراج و در خور تمجید و تحسین دانسته می شود ضمانتگاه و ایماء مختصری به زندگینامه شان نیز مطرح شده است تا فرآیند آن به تحریک و تحریض فرزندان مسلمان راجع به تتبع و تفحص در جایگاه این شخصیت شهیر بیانجامد.

محل و سال تولد امام ابوحنیفه (رح)

حضرت امام اعظم رحمه الله، بنابر قول اکثر در کوفه سال ۸۰ هجری در خانه ثابت کوفی چشم به جهان گشودند. نام، کنیه و لقب امام رحمه الله نام ابوحنیفه، نعمان، لقب او امام اعظم و کنیه شان ابوحنیفه است. کنیه حضرت امام اعظم رحمه الله که از نام ایشان مشهور تراست کنیه حقیقی نیست یعنی نام یکی از فرزندان ایشان حنیفه نبوده و این کنیه وصفی می باشد یعنی «ابوالمله الحنفیه» که در قرآن مجید حضرت خداوند جل جلاله مسلمانان را خطاب می فرماید { فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

حَنِيفًا} امام ابوحنیفه به همین مناسبت کنیه خود را ابوحنیفه انتخاب نمود یعنی « ذوخصله حنفيه » دارای اخلاق شایسته و از باطل ها به جانب حق مایل.^۱

در مورد کنیه امام ابوحنیفه گویند: حنیفه مؤنث حنیف به معنی زاهد بوده و همچنان حنیف شخصی را گویند که مایل به دین حق باشد چون امام به زهد و پرهیزگاری شهرت داشت و پیرو حق و حقیقت بود بناءً به ابوحنیفه کنیه شده است و برخی دیگر ابراز داشته اند که حنیفه به اصطلاح عراق دوات را گویند چون امام همیشه به دوات و کتابت علاقه داشت ازینروبه ابوحنیفه کنیه می شد.

و برخی هم گفته که امام دختری داشت به اسم حنیفه ازین سبب به ابوحنیفه کنیه می شد ولی این رأی سومی را تذکره نویسان قابل اعتماد نمی دانند زیرا امام ابوحنیفه غیر از حماد فرزند دیگری نداشت.^۲

والدین امام اعظم ابوحنیفه (رح)

ثابت، پدر بزرگوار حضرت ابوحنیفه هم در کوفه متولد می شود و زوطی « نعمان » به خاطر نیک فالی ایشان را به خدمت حضرت علی می آورد و حضرت علی رضی الله عنه اظهار شفقت فرموده در حق ثابت و اولادش دعای خیر می فرماید.^۳ در مورد نام مادر شان در صفحه ۱۶ زندگی امام

^۱ - مواصفات و خصایل نیک امام اعظم رحمه الله صفحه ۱۷ مؤلف الحاج غوث محمد حیرت.

^۲ - بنیانگذار مذهب حنفی صفحه ۲۲ مؤلف دکتور اسدالله حنیف بلخی، نوبت چاپ اول، تاریخ چاپ:

تابستان سال ۱۳۸۷ خورشیدی.

^۳ - مواصفات و خصایل نیک امام اعظم رحمه الله صفحات ۱۹ - ۲۰.

اعظم رحمه الله مولوی عبدالوکیل آخند زاده می نویسد که نام مادر شان به روایاتی حفصه و بروایاتی زهره فاطمه وعایشه نیز آمده است^۱ درباره شخصیت وزندگانی مادر ابوحنیفه اطلاعات زیادی در دست نیست اما از پیگیری خبرهای که درباره مشار الیها وجود دارد درمی یابیم که ابوحنیفه (رح) وی را بسیار احترام می گذاشت و معتقد بود که فرمانبرداری از مادرش موجب رضای خداست و نافرمانی از وی عدم رضایت باری تعالی را باعث می گردد.^۲

شهر کوفه محل تولد امام ابوحنیفه

کوفه یکی از شهر های مشهور عراق امروزی است که بعد از انکشاف و وسعت جغرافیای دین مبین اسلام جزیره العرب برای رشد و ترقی عرب کفایت نمی کرد بنابر آن حضرت عمر فاروق (رض) به سپه سالار اسلام حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه که پس از فتح ایران در مداین پایتخت ایران اقامت گزیده بود طی نامه ای نوشتند که برای مسلمین شهر جدیدی بنا کند تا دارالهجره و قرارگاه قرارگیرد حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه پس از مشاوره با کار شناسان، سرزمین کوفه را برای این امر انتخاب نمود که در سال ۱۷ هجری سنگ تهداب کوفه نهاده شد پس از آن قبایل عرب از هر جا به آن شهر نو بنیاد هجوم آوردند. در زمان حضرت عمر رضی الله در حدود بیست هزار نفر در کوفه سکنی گزیده

^۱ - مواصفات وخصایل نیک امام اعظم رحمه الله صفحات ۱۷ - ۱۹.

^۲ - چهار امام اهل سنت وجماعت، صفحه ۳۵ تألیف محمد رءوف توکلی، ناشر، انتشارات توکلی، نوبت چاپ، هفتم تاریخ چاپ ۱۳۸۴ تهران.

بودند که از طرف حضرت عمر رضی الله عنه برای شان حقوق تعیین شده بود و قتیکه حضرت علی کوفه را دارالخلافه خویش قراردادند در حدود ۱۰۵۰ یکهزار و پنجاه صحابی جلیل القدر که ۲۴ تن از آنان بزرگواران اهل بدر بودند به کوفه آمده و اکثر ایشان در آنجا سکونت گزیدند که به برکات آنان درجا جای کوفه درس حدیث و روایت بر قرار شد هر خانه و هر منزل شهر کوفه درس گاه حدیث و روایات شده بود. در زمان خلافت حضرت علی رضی الله عنه کوفه به یکی از مراکز مهم علمی و تاریخی جهان اسلام تبدیل شده محدثین و فقها از اطراف و اکناف عالم اسلام به آنجا روی آوردند.^۱ در زمان خلافت حضرت علی رضی الله عنه که شهر کوفه مفتخر به دارالخلافه شد به همین سبب زوطی «نعمان» کوفه را به سکونت انتخاب می کند و در آنجا سکونت می ورزد و اکثر اوقات برای ادب و احترام به محضر حضرت علی رضی الله عنه میرسد.^۲

وطن آبائی و نسب امام ابوحنیفه رحمه الله

بعضی از مورخین عقیده دارند که زوطی «نعمان» از کابل آمده و یا از کابل آورده شده و مولانا عبدالحی لکنوی (رح) در صفحه ۶۶ طبقات فقها از صاحب الکافی روایت می کند که (زوطی) (نعمان) از باشندگان کابل یا بابل است به نسل و مکانی اصلی زوطی مورخین اقوال کثیری دارند.

^۱ - مواصفات و خصایل نیک امام اعظم رحمه الله صفحه ۲۰.

^۲ - مواصفات و خصایل نیک امام رحمه الله صفحات ۱۷ - ۱۹.

نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه همچنان که از ترکیب اسمای اجداد شان مفهوم می گردد این مسأله علی العموم مسلم است که امام صاحب، عجمی النسل بودند.

اختلافی که در بین مورخین بوده تنها درین مسئله است که سلسله انساب اجداد شان بکدام نسل عجم منتهی می گردد؟ و موجبات حرکتشان از آن مملکت به عربستان از کدام رهگذر بود؟ (خطیب بغدادی) از زبان (اسماعیل نواسه امام اعظم) روایت می کند که من (اسماعیل بن حماد بن نعمان بن ثابت بن مرزبان) و از مملکت فارسی باشم. پدر جدم ثابت در ایام صباوت خویش بشرف لقاء حضرت علی کرم الله وجهه نیز پیوسته، اوشان در حق وی دعای خیر فرموده اند که امید وار مستجاب شدن آن دعائیم.^۱ نسبت به زوطی ما، گفته نمی توانیم که باشندده خاص کدام شهر است مورخین نامهای امصار مختلفه را نسبت به مسکن زوطی گرفته اند که میان آنها ترجیح به هیچ کدام داده نمی شود چیزیکه به طور یقینی ثابت شده این است که زوطی، فارسی النسل و باشندده یکی از ممالک فارس بوده است.^۲

مترجم کتاب تحفه الامان فی سیره النعمان در صفحه ۴۵ کتاب مذکور چنین نوشته است:

۱ - تحفه الامان فی سیره النعمان، صفحه ۳۹ تألیف مولانا شبلی نعمانی مترجم، مرحوم برهان الدین کشککی، نوبت چاپ جدید، چاپ تابستان ۱۳۸۷ ناشر، ریاست نشرات وزارت ارشاد حج و اوقاف.

۲ - تحفه الامان فی سیره النعمان، صفحه ۴۴.

از مطالعاتی که مترجم نسبت به موطن آبائی حضرت امام صاحب واز مسموعاتی که از اساتذہ کرام درین موضوع بگوش دارم واز روایات موثقہ کہ درین مطلب بدست است حقیقتاً مسکن اجداد (امام ابوحنیفہ) ولایت کابل است.^۱

عهد زیست امام ابوحنیفہ

ابوحنیفہ درعهد عبدالملک بن مروان خلیفہ اموی بدنیا آمد و در زمان ولایت حجاج ثقفی والی عراق به سن رشد رسید و درعهد خلافت عمر بن عبدالعزیز نبوغ و استعدادش ظاهر گردید.^۲

تحصیل ومشهورترین اساتید امام ابوحنیفہ رحمہ اللہ

امام ابوحنیفہ رحمہ اللہ ابتداء به فراگیری علم نحو پرداخت وآن را چندان پیگیری نکرد و توجه خود را به فقہ معطوف داشت و در جوارآن به علم کلام هم پرداخت.^۳

ازمشهورترین استادان حضرت امام اعظم، حضرت حماد رحمۃ اللہ علیہ بن سلیمان می باشد کہ حضرت امام اعظم رحمہ اللہ مدت ۱۸ سال نزد وی به تحصیل فقہ وحديث اشتغال داشت وهمچنین از محضر ابراهیم نخعی وشعبی هم علم فقہ آموخت و از امام عاصم نیز قرائت قرآن کریم را یاد گرفت.^۴

۱ - تحفة الامان فی سيرة النعمان، صفحه ۴۴.

۲ - وصایا، صفحه ۲۴۴ مؤلف سپهروز مولودی، ناشر، نشر احسان، نوبت چاپ اول ۱۳۸۵ چاپخانه مهارت.

۳ - وصایا صفحه ۲۴۴.

۴ - مواصفات وخصایل نیک امام اعظم رحمہ اللہ، صفحه ۲۰.

شاگردان مشهور امام ابوحنیفه (رح)

- ۱- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم کوفی متولد ۱۱۳ و متوفی ۱۸۲ هجری که قاضی القضاات عهد هارون الرشید و مجتهد مطلق بود.
- ۲- امام محمد بن حسن شیبانی رحمه الله متولد ۱۳۲ و متوفی ۱۸۹ هجری.
- ۳- زفر بن الهذیل بن قیس الکوفی متولد ۱۱۰ و متوفی ۱۵۸ هجری.
- ۴- حسن بن زیاد اللؤلؤی متوفی ۲۰۴ هجری^۱ شامگردان امام ابوحنیفه از دایره حد و شمار خارج اند حتی همان شاگردانی که به حد اعلاى شهرت رسیده اند نیز زیاد اند. حافظ ابوالمحاسن شافعی، نام ونسب ۹۱۸ نفر از شاگردان امام را برشمرده است.^۲

فقاہت و دانش امام ابوحنیفه رحمه الله

امام ابوحنیفه با ایمان، اخلاص، تقوی و صداقتی که در راه علم و آموختن آن داشت شهره آفاق گردید وبدون تعصب آراء ونظریات خود را مطرح می ساخت فتوی می داد احادیث را روایت می کرد واملا می گفت بلکه با توسع علمی ایکه داشت خداوند تواضع و فروتنی علمی نیز به وی ارزانی داشته بود.^۳

شاعری می گوید: « ما احسن الدین و الدنيا اذا اجتماعا » چه خوب است که نعمت دین ودنیا با هم در آمیزند، ابوحنیفه از هردو برخوردار بود و سه

۱ - چهار امام اهل سنت وجماعت، صفحه ۷۶.

۲ - امام ابوحنیفه وجایگاه علمی ایشان صفه ۲۴ تالیف شیخ الحدیث مولانا سرفراز خان صفدر مترجم، عبدالحفیظ زاهدی ملازهی ناشر: انتشارات سروچ، چاپ اول ۱۳۹۵.

۳ - بنیانگذار مذهب حنفی صفحه ۷۴.

صفت بر مقامش می افزود و آنها عبارت بودند از جمع بی نیازی وسخت نگرفتن، جمع علم وفقه و جمع عبادت و پرهیزگاری. آری چه زیباست که سخن با کردار همراه باشد و عالم پیش از این که دیگران به حسابش برسند خودش با علمی که دارد به حساب خویش رسیدگی نماید.^۱

امام ابوحنیفه علاوه بر شخصیت فقهی کم نظیریکی از برجسته ترین متکلمین و متفکرین دوره اسلامی محسوب می شود که روزگاران زیادی در تحقیق و پژوهش مسایل کلامی و عقیدتی بوده و در هر مجادله استاد کهنه کاری بوده و اغلب اوقات را در مناظره می گذرانیده و در بصره محل منازعات کلامی بیست بار سفر کرده است. ابوحنیفه در فلسفه، منطق و اختلافات کلامی فرقه های بی شمار، بسیار دانشمند بوده چرا که بدون مجهز بودن بر این علوم هیچ کسی نمی تواند به معرکه جدال و مناقشه وارد شود.^۲

حکم بن عیبدالله گفته: کسی را از محدثین دانان ترازسفیان ثوری در فقه ندیدم اما امام ابوحنیفه از وی آگاه ترست.^۳

ابن خلدون می گوید: پیشوای عراقیان نعمان بن ثابت است که مذهب ایشان به وسیله او پا برجا شده و در فقه مقامی دارد که کسی بدان نمی

۱ - چهار امام اهل سنت و جماعت، صفحه ۸۲.

۲ - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء و اندیشه های امام ابوحنیفه صفحه ۲۰۱ مؤلفان محمد یوسف ارباب، عبدالحمید رحیمی، احمد پاکنجی، عبدالصمد مرتضوی، عبدالعزیز نعمانی و نادر کریمیان. تنظیم و گردآوری: موسی عزیزی، ناشر: نشر احسان، چاپخانه مهارت، نوبت چاپ اول ۱۳۹۰.

۳ - چهار امام اهل سنت و جماعت، صفحه ۷۰.

رسد و همه اهالی عشیره ای او به ویژه مالک و شافعی به بلندی پایگاه او در فقه گواهی داده اند.^۱

امام و علم حدیث

اغلب در کوفه آنچنان محدثی نبود که حضرت امام به پیش وی زانوی شاگردی را خوابانیده، درس احادیث را نگرفته باشد تا جائیکه ابوالمحاسن الشافعی به تعداد اساتذہ علم حدیث (امام صاحب) پرداخته عده مجموع شانرا که مقیم یا متوقف کوفه بودند نود و سه تن مرقوم داشته است.^۲ بدون تردید امت اسلامی اتفاق نظر دارند که امام ابوحنیفه از ائمه مجتهدینی است که با آگاهی کامل از کتاب و سنت رسول الله (ص) به استنباط مسایل پرداخته و مذهبش را براساس کتاب و سنت بنیان نهاده است زیرا یکی از شرایط اجتهاد آنست که مجتهد بر احادیث احاطه کامل داشته باشد.^۳

مقام و منزلت امام ابوحنیفه در علم حدیث واقعیتی مسلم و انکار ناپذیر است زیرا وی به اتفاق تمامی علمای اسلام امامی مجتهد بود و یکی از شرایط اساسی و الزامی مجتهد این است که در علم حدیث تسلط و آگاهی کامل داشته باشد بنابر این اگر امام ابوحنیفه در این مورد ضعفی داشت چگونه می توان ایشان را مجتهد دانست با توجه به اینکه علمای بسیار بزرگ حدیث، به مقام و منزلت وی کاملاً اعتراف نموده اند.^۴ شیخ

۱ - چهار امام اهل سنت و جماعت، صفحه ۷۲.

۲ - تحفۃ الامان فی سیرۃ النعمان صفحه ۷۶.

۳ - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء و اندیشه های امام ابوحنیفه صفحه ۱۸۹.

۴ - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء و اندیشه های امام ابوحنیفه صفحه ۱۳۷.

المحدثین علی بن مدینی رحمه الله درمورد امام ابوحنیفه می فرماید: «وهو ثقة لا بأس به» ابوحنیفه ثقة است هیچ مشکلی ندارد.

یحیی بن معین در حالی که در مورد ابوحنیفه از اوسؤال شد که آیا در بیان حدیث ثقة است؟ می گفت بله قسم به خدا ثقة است او پرهیزگارتر است از اینکه دروغ گوید شأن او از این دروغها بالاتر است. علامه ابن حجرمکی از یحیی بن معین نقل می کند «کان ثقة صدوقا فی الفقه والحديث مؤمونا علی دین الله» ابوحنیفه عالمی مورد اعتماد در فقه و حدیث و در دین خداوند امانت دار بوده است.^۱

امام محمد بن یوسف صالحی شافعی در این باره می گوید: امام ابوحنیفه از حافظان بزرگ حدیث و اعیان آن فن به شمار می آید و اگر او به حدیث اعتنا نمی کرد استنباط فقهی بر او فراهم نمی شد و اینکه امام ذهبی نام او را در کتاب طبقات الحفاظ نقل کرده به واقعیت عمل کرده است.

اقوال و اظهارنظرهای محدثان بزرگ و ایمه جرح و تعدیل درمورد شخصیت امام ابوحنیفه نیز دلالت بر مقام شامخ علمی و تبجروی در فن حدیث دارد امام جرح و تعدیل یحیی بن معین می فرماید: «کان ابوحنیفه ثقة فی الحديث» ابوحنیفه در روایت حدیث قابل اعتماد و موثق است.

ابوغسان می گوید: من از اسرائیل بن یونس شنیدم که می فرمود: «کان نعم الرجل نعمان ما کان احفظه لکل حدیث فیه فقه» نعمان (ابوحنیفه) انسانی بزرگوار است چرا که وی احادیث مسایل فقهی را به خوبی حفظ دارد.

^۱ - امام ابوحنیفه و جایگاه علمی ایشان صفحه ۲۰۳ - ۲۰۴.

امام ابو یوسف می فرماید: «كنت ربما ملت الى الحديث وكان هوا بصري بالحديث» من گاهی به حدیث رجوع می کردم اما (ابوحنیفه) در احادیث صحیح نسبت به من از آگاهی بیشتر برخوردارند.^۱

علامه بن عبدالبر رحمه الله در تذکره امام وکیع بن جراح رحمه الله مینویسد «وكان يحفظ حديثه كله وكان قد سمع من ابي حنيفة حديثا كثيرا» وکیع بن جراح سایر احادیث ابوحنیفه را حفظ داشت و احادیث زیادی از او روایت نموده است.

محدث معروف ابن عدی (م ۳۶۵هـ) نویسنده کتاب الکامل فی الضعفاء در تذکره اسد بن عمرو (م ۱۹۰هـ) می نویسد «ولیس فی اصحاب الرأی بعد ابي حنيفة اكثر حديثا منه» در میان فقها هیچ کسی پس از ابوحنیفه رحمه الله از اسد بن عمرو احادیث بیشتری نداشته است. علامه ابن سعد رحمه الله نیز در مورد اسد بن عمرو رحمه الله می نویسد: «وكان عنده حديث كثير وهو ثقة ان شاء الله»

این عبارت شان دهنده این حقیقت است که نزد اسد بن عمرو احادیث زیادی بوده ولی امام ابوحنیفه از او هم احادیث بیشتری داشته است.

(محدثین بزرگی مانند ذکریا بن ابی زاید، عبدالملک بن ابی سلیمان لیث بن ابی سلیم مطرف بن طریف حصین بن عبدالرحمن وغیره به محضر امام ابوحنیفه آمد وشد داشتند واز او در مورد مسایلی که برای آنها پیش می آمد واحادیثی که برای شان مشتبه می شد سؤال می کردند.اگرامام ابوحنیفه رحمه الله از حدیث بی بهره بود ویا مهارت تامه ای در فن حدیث

^۱ - - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء واندیشه های امام ابوحنیفه، صفحه ۱۹۰.

نمی داشت چرا این محدثان خبره به او مراجعه نموده و مشکل خود را نزد او حل می کردند.

محدث مشهور مسعر بن کرام رحمه الله (م ۱۵۵ هـ) می فرماید « طلبت مع ابی حنیفه الحدیث فغلبننا واخذنا فی الزهد فبرع علینا وطلبنا مع الفقه فجاء منه ماترون » ما همراه با ابوحنیفه رحمه الله به تحصیل حدیث پرداختیم ولی او بر ما چیره شد سپس در زهد وارد شدیم اینجا نیز از ما پیشی گرفت پس از آن با هم به تحصیل علم فقه پرداختیم چنانچه می بینید که به چه جایگاهی از فقه رسیده است.

ملاحظه می فرمائید که بالاترین درجه محدث و محوری ترین راوی صحاح سته با چه سخاوت و سعه صدری بر برتری امام ابوحنیفه رحمه الله در فقه و حدیث و غیره اعتراف می کند.^۱

امام ابوداود سلیمان بن اشعث سیستانی رحمه الله (م ۲۷۵ هـ) که امام و سرور حافظان حدیث بود می فرمود: رحم الله مالکا کان اماما رحم الله الشافعی کان اماما رحم الله ابا حنیفه کان اماما. علامه ذهبی از امام ابوداود نقل می کند « ان اباحنیفه کان اماما »

محدث پخته کاری همچون ابوداود وقتی سخن از امامت می راند مسلما منظورش امامت در حدیث می باشد به خصوص وقتی می بینیم که در جریان ذکر امام مالک امام الشافعی چنین سخنی بر زبان می آورد قطعا می دانیم که این امامت همان امامتی است که آنها دارند زیرا آن

^۱ - امام ابوحنیفه و جایگاه علمی ایشان صفحه ۱۸۲ - ۱۸۳.

دوبزرگوار همدر حدیث وهم در فقه امام بوده اند بنابراین ابوحنیفه و از دیدگاه ابو داؤد رحمه الله در فقه و حدیث امام بوده است.^۱

امام ابوحنیفه در علم حدیث، تفسیر احادیث و جرح و تعدیل راویهای احادیث ید طولائی داشت امام ابویوسف گفته است: کسی را در تفسیر حدیث عالمتر از ابوحنیفه ندیده ام.^۲

استقامت امام

گفتن حق در برابر بزرگ ترین حکام ظالم و جابر زیاد مشکل نیست ولی آنچه بسیار مشکل و طاقت فرسا است دلیرانه استقامت و پایداری بر سخن حق و تحمل تمامی رنج و مصیبت ها و حتی تحمل زندان و شکنجه در راه حق و دست شستن از جان عزیز در این راه می باشد این عزم و دلیری تنها ویژگی همان انسان های بزرگی است که به حق مصداق (الامثل فالامثل) می باشد یکی از این شخصیت های صاحب عزیمت و جهاد حضرت امام ابو حنیفه بوده است.

در زمان خلافت مروان بن محمد (م ۱۳۲هـ) آخرین خلیفه بنی امیه، یزید بن هبیره فرماندار عراق به منظور استحکام پایه های حکومت خود از نظر سیاسی و نیز به خاطر جلب حمایت مردم از امام ابوحنیفه رحمه الله خواست تا او مسئولیت قضاء را به عهده بگیرد ولی امام رحمه الله با توجه به ظلم و جور حکومت وقت و نبود عدالت در دستگاه حکومتی از پذیرفتن این مسئولیت حساس با صراحت تمام انکار ورزید. عبدالله بن عمر ورقی

^۱ - امام ابوحنیفه و جایگاه علمی ایشان صفحه ۱۹۱.

^۲ - بنیانگذار مذهب حنفی صفحه ۸۰.

می گوید: « حکم ابن هبیره ابا حنیفه ان یلی له قضاء الکوفه فابی علیه فضربه مائه سوط وعشره اسواط فی کل یوم وهو علی الامتناع » ابن هبیره امام ابوحنیفه را دستور داد تاقضای کوفه را بپذیرد ولی او انکار ورزید ابن هبیره او را صد ضربه شلاق زد روزانه ده ضربه شلاق به او می زد و او همواره بر انکار خود پافشاری می کرد.

ابتدا تنها قاضی کوفه مطرح بود ولی بعدا ازایشان خواست تا قاضی القضاة (رئیس قوه قضائیه) باشد تاریخ نشان می دهد که گاه قاضی القضاة همزمان وزیرخزانه نیز بوده است چنانچه صدرالایمه می نویسد « حبس اباحنیفه ایاما فی السجن یطلب منه ان یکون قاضی القضاء فامتنع » ابوحنیفه را چندین روز به زندان فرستاد و همواره از او خواست تا قاضی القضاة باشد ولی او امتناع می آورد.

« ان یتولی القضاء یرج القضاء من تحت یده الی جمیع کورالاسلام » اینکه قضاوت را بپذیرد وقضاة دیگر به دستور او به دیگر مناطق اسلامی فرستاده شوند.

نه تنها پست قضا به او پیشنهاد شد بلکه این که بیت المال کشور نیز به دست او سپرده شود « یکون علی خاتمه ولا ینفد کتاب ولا یرج شیء من بیت المال الا من تحت یده » مهر بیت المال به دست او باشد تا هیچ مالی بدون مهر وامضای او از بیت المال بیرون نشود.

سلطان ازوخواست تا کلید خزانه های بیت المال را بدست گیرد والا پشتش را باضربات شلاق به درد می آورد ولی او عذاب وشکنجه دنیا را از عذاب آخرت ترجیح داد.

علامه ابن حجر مکی می نویسد ربیع می گوید ابن هبیره فرماندار عراق ازسوی مروان بن محمد خلیفه اموی مرا مأمور کرد تا ابوحنیفه را به مجلس او احضار کنم.

« فاراده علی بیت المال فابی فضربه اسواط » ازو خواست تا بیت المال را تحویل بگیرد ولی او نپذیرفت بنا بر این اورا چندین ضربه شلاق زد.

تألیفات امام ابوحنیفه رحمه الله

تألیفاتی که به امام ابوحنیفه منسوب است قرار ذیل می باشد:

۱- رساله (الفقه الاکبر) ۲- رساله (الفقه الاوسط) ۳- رساله (العالم والمتعلم) ۴- (السير) ۵- (الرد علی القدریه) ۶- نامه های امام ابوحنیفه به مقاتل بن سلیمان و عثمان البتی در رابطه به مسأله ارجاء.

۷- الوصیه ۸- (المخارج) رساله کوچکی در رابطه به مسائل فقهی است که امام ابویوسف آنرا روایت نموده است.

چنانچه ابن ابی العوام تألیفی موسوم به (کتاب السرائی) را منسوب به امام ابوحنیفه دانسته و ابوعاصم عامری تألیفی موسوم به (اختلاف الصحابة) را از تألیفات امام ابوحنیفه می داند و عباس بن مصعب در تاریخ مرو تألیفی موسوم به (کتاب الجامع) را منسوب به امام ابوحنیفه دانسته است.^۱

استقلال فکری و آزادی بیان

امام ابوحنیفه رحمه الله علیه همواره متکی به نصوص شرعی، مستدل، منطقی، شیوا و جذاب و با امثله و اسلوب گیرا و نافذ، بحث و مناظره می

^۱ - بنیانگذار مذهب حنفی صفحه ۱۰۲.

داشتند و نزد ایشان آزادی بیان یا ابراز نظر و ارائه دیدگاه مطابق موازین دینی و حفظ ارزشهای اسلامی محترم و محسوس بوده و به هیچ صبغه ای نظر خود را بالا جبار بالای شخص و یا علیه جریانی تحمیل نمی کرد حتی نزدیکترین شاگردان او که به مکتب و سلیقه او بلد و همدوش بودند حسب برداشتی که از احساسات و عواطف و موضعگیریهای امام رحمه الله داشتند نظریات اوشان را می توانستند بررسی نموده و در برابر آن دید خویش را ارائه نمایند.

این شیوه شاگردان امام، نوعی جسارت و تهور در برابر ابوحنیفه محسوب نمی شد بلکه دامنه مجالی بوده است که نزد خود امام اعظم (رح) مجاز و معمول شناخته شده است.

امام دارای استقلال فکری بود هیچ اندیشه ورایی را بدون تفکر نمی پذیرفت این ویژگی امام را استادش حماد بن ابی سلیمان دریافته بود چرا که او می دید ابوحنیفه در حکم هر مسأله ای که به حماد عرضه می شد با وی بحث و تبادل نظر می کرد. همین استقلال فکری امام است که ایشان جز در برابر نصی از کتاب یا سنت یا رأی صحابی در برابر آراء دیگران تسلیم و ساکت شود و در برابر آراء تابعین بیندیشد وصحت و سقم آنرا بسنجد.^۱

ویژگیهای ممتاز فقه ابوحنیفه: امام ابوحنیفه که انسانی آزاده بوده به آزادی دیگران احترام می گذاشت.

امام رحمه الله در تدوین فقه خود در خصوص احترام به اراده انسان نسبت به اختیاراتش تا هنگامی که از عقل برخوردار است اشتیاق زیادی نشان

^۱ - چهار امام اهل سنت و جماعت، صفحه ۶۸.

داده است. امام اجازه دخالت در حیطه اختیارات ویژه هر انسان عاقل را به هیچ کس نمی دهد نه جامعه و نه حتی ولی و وکیل فرد غیر بالغ نمی تواند در امور شخصی وی دخالت کند البته اعتبار این امر تا زمانی است که فرد به هتک حرمت مقدسات دینی نپردازد.^۱ تا حد ممکن در فقه ایشان اصل بر حریت فرد است اصل بر این است که حقوق فرد و آزادیهای فرد سلب نشود مگر در جاهایی که واقعا اضطرار اقتضاء می کند و راهی جز محدود کردن آزادیهای فرد و محدود کردن امتیازات و حقوق فرد وجود ندارد. تا جایی که دلیل قاطعی وجود نداشته باشد براینکه حقوق فردی محدود شود، اصل و مبنای ایشان برسمیت شناختن امور فرد است.^۲

امانت داری امام

خداوند عزوجل حضرت امام رحمه الله را به صفت والای امانت داری نیز نواخته بود چنانچه سفیان بن وکیع رحمه الله می فرماید « کان ابوحنیفه عظیم الامانة » ابوحنیفه امانت داری بزرگ بود. یکبار دیدند کیسه ای در منزل امام رحمه الله به عنوان امانت گذاشته شده است که حاوی صدو هفتاد هزار درهم می باشد.^۳

تعهد و دیانت امام

یکی از صفات والای که از سوی خداوند به یک انسان داده می شود صفت دیانت است آنچه یک انسان متعهد و بادیانت از قدر و منزلت در میان مردم

۱ - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء و اندیشه های امام ابوحنیفه صفحه ۹۱ - ۹۳.

۲ - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء و اندیشه های امام ابوحنیفه، صفحه ۱۱۵.

۳ - امام ابوحنیفه و جایگاه علمی ایشان صفحه ۱۵.

برخوردار است بر کسی مخفی نیست خالق هستی این ویژگی را نیز به امام ابوحنیفه به صورت کامل عنایت فرموده بود نمونه های زیادی از تعهد و دیانت او در کتاب های مناقب و تاریخ نوشته شده است.

وکیع بن الجراح می فرماید: در محضر امام ابوحنیفه نشسته بودم زنی در حالی که پارچه ای ابریشمی در دست داشت وارد شد و گفت: این پارچه را برایم بفروش امام پرسید قیمتش چقدر است؟ گفت: صدر درهم. امام گفت: این پارچه بیش از صد درهم ارزش دارد زن گفت: پس به دویست درهم بفروش. امام فرمود: هنوز قیمتش بیشتر است تا اینکه زن گفت: به چهار صدر درهم بفروش. حضرت امام فرمود: برای این پارچه چهار صد درهم نیز کم است. زن گفت: به من تمسخر نکن امام فرمود: یقیناً قیمت این پارچه زیاد است تا اینکه آن را به پنجصد درهم فروخت و به زن تحویل داد.

مسعر بن عبدالمالک می گوید شخصی پارچه ای آورد می خواست آنرا به امام بفروشد حضرت امام فرمود قیمتش چقدر است؟ گفت: هزار درهم امام فرمود: نه. برادر، قیمت این پارچه چندین برابر بیشتر است تا اینکه پارچه را به ۸۰۰۰ درهم از او خرید.

یک بار غلام امام ابوحنیفه در مال او تجارت نموده وسی هزار درهم سود به دست آورد ولی امام رحمه الله به گمان اینکه در این مال اشکالی وجود دارد همه را میان فقراء توزیع نمود.

جود و سخاوت امام ابوحنیفه رحمه الله

امام شخص سخاوتمند بود، ضرورت مستمندان را بر آورده می ساخت و به علماء و آنانیکه در راه کسب و فراگیری علم مشغول بودند با سخاوت دارائی اش را ب مصرف می رسانید.

گویند باری ابراهیم بن عیینه برای اینکه بیش از چهارهزار درهم مدیون بود محبوس گردید بعضی دوستان او خواستند از مردم به وی کمک بخواهند چون موضوع به امام ابوحنیفه رسید امر کرد آنچه از مردم گرفته اند مسترد نمایند و تمام آن دین را امام اداء کرد. اگر شاگردی فقیر و بی بضاعت می بود نیازمندی او و خانواده اش را بر آورده می ساخت تا آنکه که بیاموزد وقتی علم می آموخت برایش می گفت: اکنون با شناختن حلال و حرام سرمایه بزرگی بدست آوردی.

از امام ابویوسف روایت شده است که می گفت: امام ابوحنیفه بیست سال مصارف زندگی من و خانواده ام را تأمین می کرد وقتی گفتم هیچکسی را به سویه تو سخاوتمند ندیده ام، گفتکاش حماد و سخاوت او را می دیدی هیچکس را از لحاظ خصل نیک به سویه او ندیده ام.

قیس بن ربیع حکایت می کند که امام ابوحنیفه کالاهای تجارتی به بغداد می فرستاد و از آنجا به کوفه و ربح و فائده آنها هر سال به خریداری لباس، مواد غذایی و سائر ضروریات محدثان بزرگ به مصرف می رسانید و مبالغ باقیمانده را برایشان میداد و می گفت ازین مبالغ نیازمندیهای تانرا برآورده سازید و فقط الله تعالی رابستائید زیرا من از دارائی خود به شما چیزی نداده ام این همه فضل و احسان الهی بر شماست این مفاد و ربح کالا های

شماست که خداوند به دست من برای شما میرساند چیزی که خدا عنایت کرده دیگری در آن حق ندارد.

حسن بن زیاد حکایت می کند که یکتن از همنشینان امام ابوحنیفه لباس کهنه و مندرس به بر داشت به آن شخص گفت: بنشین تا آنگاه که مردم همه پراکنده شدند و آن شخص تنها ماند برای او گفت سجاده را بلند کن و آنچه در زیر آن است بگیر، آن مرد سجاده را بلند کرد و دید زیر آن یک هزار درهم بود، ابوحنیفه برایش گفت این درهم را بگیر و وضع خود را بهتر بساز آن مرد گفت: من دارائی دارم و به این مبلغ نیازی ندارم، امام برای وی گفت: آیا این حدیث را نشنیده ای که « خداوند دوست دارد اثر نعمتش را بر بنده اش ببیند »^۱ باید وضع خود را بهتر بسازی.

از مسعروایت شده است که گفت هرگاه امام ابوحنیفه برای خانواده اش مواد غذائی می خرید برای علمای بی بضاعت نیز خریداری می کرد و اگر برای خانواده اش لباس می خرید برای بزرگسالان بی بضاعت و نیازمند نیز خریداری می کرد.^۲

برخی صفات امام ابوحنیفه رحمه الله

ابوحنیفه متوسط القامت و گندمگون و خوش قیافه بود و به استعمال عطر و بوی خوش علاقه داشته است هرگاه از خانه بیرون می رفت بوی عطر از وی به مشام می رسید دست و دل او باز بوده و لباس خوب می پوشیده

^۱ - به روایت سنن ترمذی، کتاب الادب، باب: ما جاء ان الله تعالى يحب ان یری اثر نعمته علی عبده حدیث شماره ۲۷۴۴.

^۲ - بنیانگذار مذهب حنفی صفحه ۹۳ - ۹۶.

چنانکه لباسش را به سی دینار تخمین زده اند. امام اعظم از لحاظ صفات معنوی بسیار هشیار بوده و از هوش خود برای استنباط احکام وقایع نمودن طرف مقابل و برطرف نمودن اشتباهات سود می برد.^۱ او خوش سیما، خوش سخن و ثروتمند بود دلیل و برهانی بسیار قوی داشت خیلی زیرک بسیار معطر و بسیار بخشنده بود و همواره در سکوت به سر می برد و بسیار به فکر فرو می رفت و صدایی بلند داشت.^۲ ابوحنیفه انسانی متین و آرام بود درکی قوی داشت فقه عبادت تقوا و سخاوت را یک جا با هم داشت بخشش و عطای حکومتی را نمی پذیرفت در برابر دشمنان و مخالفان از تحمل وسعۀ صدر بی نظیری بر خوردار بود. گفته های نا خوشایند و پرسشهای جاهلانه او را بر نمی انگیخت در تحلیل مسائل، ژرف اندیش و ژرفکاو بود و به بررسی ظاهر متون دینی بسنده نمی کرد بلکه به هدفی که در پشت این ظاهر بود می نگریست همین ویژگیها و مانند اینها بود که او را جایگاهی بلند بخشید، دلش را نورانی ساخت و بینشی روشن به وی ارزانی داشت.^۳ ابوحنیفه با صفاتی آراسته شده بود که به وی جایگاهی شامخی بزرگمردان علم و تاریخ را داده است وی به صفات یک عالم موثق و مورد اعتماد معرفی شده است که دور اندیش بوده و به باطن مسایل می اندیشیده تا آنجا که دوراز دسترس ترین اهداف مسایل و احکام را کشف کرده است و این فقط با استقامت و قوت قلب ممکن است.

۱ - چهار امام اهل سنت و جماعت، صفحه ۷۶.

۲ - جمعی از بزرگان اسلام در طول چهارده قرن صفحه ۳۷۲ مؤلف محمد سعید مرسی مترجم داکتر

محمد ابراهیم سعدی رودی، ناشر: حافظ ابرو، چاپ اول بهار ۱۳۹۶.

۳ - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء و اندیشه های امام ابوحنیفه، صفحه ۴۵.

امام رحمه الله بر نفس خود مسلط بود کلمات وسخان رکیک او را به هیجان نمی آورد. آرامش و متانت و وقار ابوحنیفه آرامش مردی بود که دارای روحی بلند دلی ترسناک و خداترس داشت آن چنان بود که آلودگیهای دنیا به آن راهی نداشت ومانند صفحه ای صاف وصیقلی که گفتار نا خوشایند مردمان نه تنها در او اثری نداشت بلکه خود محو ونابود می گردید.^۱

امام ابوحنیفه با وجود آنهمه زهد و تقوایی که داشت مشتاق بود که از نعمتهای زندگی دنیا نیز بصورت پاک وشایسته بهره گیرد بهمین علت لباسهای فاخر می پوشید تا آنجا که گفته اند عبا ی وی سی دینار ارزش داشت ایشان ظاهری آراسته داشت وعطروخوشبویی فراوان استفاده می کرد و شاگردش ابویوسف رحمه الله می گوید: امام همیشه بند کفش خود را آراسته نگه می داشت تا بدانجاکه کسی او را با بند کفش پاره ندیده است.^۲

اقوال دیگران در شأن امام ابوحنیفه رحمه الله

امام شافعی رحمه الله می فرماید: مردم در فقه بر سر سفره ابوحنیفه نشسته اند.

عبدالله ابن مبارک در باره امام می گوید: او مغز دانش بود. یعنی اینکه او بدون کجروی وانحراف به حقیقت دانش می رسید وامام مالک بعد از اینکه

^۱ - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء واندیشه های امام ابوحنیفه، صفحه ۶۶-۶۷.

^۲ - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء واندیشه های امام ابوحنیفه، صفحه ۷۷.

در مسائلی با ابوحنیفه مباحثه و مناظره کرد اظهار داشت به درستی ابوحنیفه فقیه و دانشمند است.^۱

یزید بن هارون در باره وی گفته است کسی را حلیم تر و بردبارتر از ابوحنیفه ندیده ام.

امام شافعی در باره وی گفته است: هیچ کس فقه را طلب نمی کند مگر اینکه مدیون ابوحنیفه است.^۲

عبد الله بن مبارک گفته است اگر درشناسائی روایت به رأی نیاز باشد باید به رأی مالک و سفیان ثوری و ابوحنیفه مراجعه شود ولی ابوحنیفه از لحاظ موشگافی، هوشیاری، وغواصی در دریای فقه برایشان برتری دارد و اگر کسی سزاوار باشد که از طریق رأی سخن گوید همانا ابوحنیفه است.

سفیان بن عیینه می گوید به نظرم دوچیز از پل کوفه گذشته و آفاق را در نور دیده یکی قرائت حمزه و دیگری رأی ابوحنیفه.

معمر بن راشد می گوید کسی را نمی شناسم که در فقه به خوبی ابوحنیفه سخن گفته و یا از طریق قیاس آنرا گسترش داده و راه رستگاری را به وسیله فقه بهتر از او برای مردم نشان داده باشد.^۳ عجلانی یکی از دانشمندان گفته است او پیشوای پیشوایان دانش و رهنمای گروه های بیدار دل می باشد.^۴

شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری از عرفای نامدار ایران در فضایل ابوحنیفه می گوید: آن چراغ شرع ملت، آن معانی دین و دولت، آن نعمان حقایق، آن

۱ - مجموعه مقالات پژوهشی، بررسی آراء و اندیشه های امام ابوحنیفه، صفحه ۸۷.

۲ - جمعی از بزرگان اسلام در طول چهارده قرن صفحه ۳۷۲.

۳ - چهار امام اهل سنت و جماعت، صفحه ۶۹ - ۷۰.

۴ - بنیانگذار مذهب حنفی صفحه صفحه ۱۰.

عمان جواهرمعانی ودقایق، آن عالم ربانی صوفی امام جهان ابوحنیفه کوفی رحمه الله صفت کسی که به همه ای زبانها ستوده باشد به همه ملت ها مقبول. که تواند گفت؟ ریاضت و مجاهده ای خلوت و مشاهده ای او نهایت نداشت و در فراست و سیاست و کیاست یگانه بود و درمروت و فتوت اعجوبه بود. هم کریم جهان بود هم جواد زمان هم افضل عهد و هم اعلم وقت^۱

از جمله سخنان امام

نخست از کتاب الله می گیرم اگر آنجا نیافتم به سنت رسول الله مراجعه می کنم اگر در کتاب الله وسنت رسول الله نیافتم به اقوال اصحاب رسول الله مراجعه می کنم قول برخی را گرفته و برخی را رها می کنم و از قول آنها بیرون نمی روم ولی وقتی نوبه رسید به ابراهیم شعبی ابن سیرین حسن عطا سعین بن مسیب و چند افراد دیگر را نام برد آنها اجتهاد نموده اند من نیز اجتهاد می کنم.

علامه عبدالوهاب شعرانی علامه عبدالرحن سیوطی و علامه ابن حجر مکی نقل می کنند که امام رحمه الله می فرمود: « ما جاء عن رسول الله صلى الله عليه وسلم بابي هو وامي فعلى الرأس والعين وما جاء عن اصحابه تخيرنا وما جاء عن غيرهم فهم رجال ونحن رجال »

آنچه از رسول خدا صلى الله عليه وسلم به ما برسد با دل و جان می پذیریم و آنچه از یاران پیامبر رضی الله عنهم برسد (از میان اقوال مختلف

^۱ - چهار امام اهل سنت و جماعت، صفحه ۷۲.

آنها یکی را) انتخاب می کنیم ولی آنچه از دیگران به ما برسد (ملزم به پذیرفتن آن نیستیم زیرا) آنها مردانی بوده اند و ما نیز مردانی هستیم.^۱ شخصی را که علم از فواحش و معاصی باز ندارد زیاده تر از وی دیگر کس، زیان کار شده نمی تواند.

شخصی که در علم دین گفتگو می کند و نمی داند که از من بازپرس این سخن ها شدنی است، وی نه قدر علم و نه اندازه خویش را می داند.

شخصی که قبل از وقت تمنای ریاست را می کند ذلیل می شود.

روزی حاکم اعلی کوفه به خدمت حضرت امام صاحب رحمه الله معروض داشت که جناب تان از ما چرا کناره کشی می کنید؟ فرمود که یک لقمه نان را خوردن و یک پارچه لباس را پوشیدن و بگوشه عافیت نشستن صدها بار از آن عیش و عشرتی بنزدم اولی و اعلی است که بعد از آن انسان ندامت کشد.^۲

وصایای امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله

ابوحنیفه وصیت ها و سفارش های ارزنده ای دارد که بر آگاهی وی به زندگی مردم و ریزه کاری های جامعه حکایت می کند و چون تصاویر گویایی هستند که میان استادان و شاگردانش نقش راهنما را بازی می کنند از طرفی ما را با امور بسیاری آشنا می سازد.

وصیت نخست: از بزرگترین شاگردان و یارانش ابویوسف یعقوب بن ابراهیم القاضی می باشد که سرمشقی برای سلطان و مردم به شمار می رود وی

^۱ - امام ابوحنیفه و جایگاه علمی ایشان صفحه ۲۷۴ - ۲۷۵.

^۲ - تحفه الامان فی سیره النعمان صفحات ۱۹۸ - ۲۰۱.

شاگردش را به حسن اخلاق و پرهیز از نادرستی ها سفارش می کند در این وصیت ها نکته هایی راجع به عادات و اخلاق پسندیده وجود دارد که آنها را لایق امثال ابویوسف دانسته است همان ابویوسفی که نشان داد می توان فقیه مفتی وقاضی شود.

ابوحنیفه دروصیت هایش از همه چیز سخن رانده است از جمله راجع به آداب سخنگویی گوش فرادادن مناقشه نشست و برخاست، دقت عبادت، کسب علم، تدریس، مناظره وعظ وخطابه لباس پوشیدن ورفتن به گرمابه وغیره .

می گوید: ای یعقوب احترام فرمانروا را نگهدار با وی دروغ مگو. درهر وقت وزمان نزدش مرو مگراین که برا یحاجت علمی تو را به حضور طلبد زیرا آمد ورفت زیاد با وی ازقدرت می کاهد وقتی نزد وی هستی انگارکه میان آتش هستی اگرتوانستی ازآن آتش سود ببر ولی از آن فاصله بگیر زیرا نزد یکی از آن تو را می سوزاند و آزارت می دهد چون بعضی از فرمانروایان آن چه را برای خود شان می خواهند به دیگران روا نمی دارند.

از پرگویی نزد وی بپرهیز زیرا اگر اشتباهی گفتی آن را دستاویز قرار می دهد تا به اطرافیانش نشان دهد که از تو داناتراست وبدان وسیله خود خواهی خویش را به آنها بنمایاند، بکوش تا هنگام دیدار قدر خود ودیگری را بشناسی اگر سلطان وظیفه ای به شما محول کرد مپذیرمگرآن که مصلحت خود ومذهبت را درقبول آن تشخیص دهی. درصورت ضرورت فقط با سلطان رابطه بر قرارکن زیرا ارتباط با اطرافیانش احترامت را کاهش می دهد در حضور جمع جر وبحث مکن وتنها به سوالاتشان پاسخ بده. به

خاطر معاملات و تجارت نسبت به علم بی اعتنایمباش تا نسبت به شما بد بین نشوند و خیال نکنند فقط به ثروت می اندیشی.

از خنده و تبسم میان عامه ای مردم بهره‌یز و در رفتن به بازار زیاده روی مکن به پیران احترام بگذار و با کوچکتران مهربان باش چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده « من لم یوقر کبیرنا ولم یرحم صغیرنا فلیس منا » کسی که پیران ما را گرامی ندارد و بر کوچکتران ما رحم نی‌آورد از ما نیست. از نشستن بر گذرگاه ها و دکان ها بهره‌یز زیرا برای نشستن، مسجد از همه جا مناسب تر است، در بازار چیزی مخور و از حوض و استخر و دست سقاها آب میاشام.

از پوشیدن لباس حریر خود داری کن تا در نتیجه آن دچار خود پسندی نشوی، به هوای ثروت با زن ازدواج مکن چون هراندازه خودت ثروت به دست آوری کسانش آن ثروت را از خود شان می دانند، در رفت و آمد با کسان زن میانه رو باش و از داماد سرخانه شدن خود داری کن، و هرگاه زن دیگری گرفتی آنها را در یک خانه جا مده و پیش از تأمین ما یحتاج زن ازدواج مکن، بکوش نخست علم بیاموزی سپس به کسب مال از راه حلال بپرداز آنگاه ازدواج کن زیرا اگر هنگام فرا گیری علم به کسب مال پردازی نمی توانی علم را دنبال کنی و اندوختن مال پیش از علم موجب می شود تا به ظواهر زندگی بیندیشی همچنان که گفتم پیش از تحصیل علم ازدواج مکن چون دارای فرزندان خواهی شد و به خاطر تأمین نفقه ایشان از علم بازمی مانی، فرمان خدا را اطاعت کن و امانت را به صاحبش بازده. از اندرز و راهنمایی دیگران دریغ مدار، احترام مردم را در نظر بگیر و آنها را خوار

مشار، در معاشرت بامردم زیاده روی مکن و در معاشرت با آنها بیشتر از مسایل علمی صحبت کن و اگر دیدی اهلش نیستند دوری گزین .

اگر کسی از شما چیزی پرسید در حد سوالش به وی پاسخ بده و چیزی بر آن میفزاید تا دچار تشویش نشود به خاطر کمبود در آمد از کسب علم روگردان مشو زیرا رها کردن علم به خاطر ثروت به تنگدستی منتهی می شود این است که خداوند می فرماید { وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ... } (سوره طه، آیه ۱۲۴) یعنی و هر کس از ذکر من روی گرداند در این دنیا زندگی برایش دشوار می شود.

با شاگردانت مانند فرزندان بر خورد نما تا بیشتر در کسب علم تشویق شوند اگر شخصی فرومایه ای با شما منافشه کرد با وی مجادله مکن تا آبرویت محفوظ بماند در بیان حق از هیچ کس باک مدار هر چند سلطان هم باشد.

بکوش تا در عبادت از دیگران پیشی گیری زیرا اگر چنین نکنی دیگران نسبت به شما بد بین می شوند که علم شما برایت سودی ندارد و با جهلی که خود شان در آن غوطه ور ند یکی است .

هنگام ورود به شهری که اهل علم در آن جا وجود دارد فقط به خود میندیش و خود را مثل یکی از آنها بدان تا بدانند قصد مقام ایشان را نداری والا بر شما می شورند و شما را فاقد شخصیت به حساب می آورند اگر در مسایلی از شما نظرخواهی نموده و دعوت به مناظره و مناقشه کردند بدون

دلیل روشن پاسخ مده به استادانشان طعنه مزین تا به شما طعنه زنند واز درگیری با دیگران خود داری نما.

در نهان و آشکار با خدایت یکسان باش. دانشمند وقتی کارش روبه راه می شود که ظاهر وباطنش یکی باشد.

اگر سلطان تشخیص دهد صلاحیت کاری را داری قبول مکن مگر این که بدانی به خاطر علمت آن وظیفه را به شما محول می کند و نیز بدانی اگر کس دیگری آن را قبول می کند به مردم ضرر می رسد.

زینهار از روی ترس در مجلس مباحثه شرکت نکنی تا دچار پراگنده گویی ولکنّت زبان نشوی در راه رفتن متانت خود را نگهدار واز شتابزدگی در کارها بپرهیز و نیز از صحبت با صدای بلند خود داری کن تا ثبات شما نزد مردم محقق شود.

ذکر خدا را میان مردم زیادبر زبان بران تا از شما آن را فرا گیرند واوراد بعد از نمازت با قرآن همراه باشد. خدا را یادکن وبه خاطر نعمت هایی که در شما به ودیعه گذاشته شکرش را به جای آور علاوه بر ماهرمضان روز هایی برای گرفتن روزه بر گزین تا سر مشقی برای دیگران باشی وبه عباداتی که افراد عامی بهجای می آورند بسنده مکن.

مراقب نفس خویش باش وازعلم پاسداری کن تا در دنیا و آخرت از آن بهره مند شوی ونفس خودت را چون بنده کارسازی به خدمت بگیر.

به دنیا وآن چه داری اطمینان مکن چون خداوند در باره تمامی آنها از شما بازخواست می نماید علاقه خود را به نزدیکی با سلطان نشان مده زیرا او برای پیشبرد کارهایش از تو بهره برداری می کند اگر دستوراتش را اجرا

کنی با چشم حقارت به تو می نگرد و اگر نا فرمانی کنی مورد ایراد قرار می گیری.

از کج روی های دیگران پیروی مکن اگر کسی را خلافکار دیدی او را رسوا مکن بلکه نخست دعا کن هدایت و اصلاح شود و پنهانی او را نصیحت کن و اگر دیدی ادامه ی روش ناپسندش برای دین زیان آور است مردم را آگاه کن تا از او پیروی نکنند و دوری گزینند چون پیغمبر علیه الصلاة والسلام فرموده « اذكروا الفاجر حتی يحذره الناس » گناهکار را بشناسان تا مردم از او دوری کنند اگر چنان کسی در دین اخلاص می کند از وی باک مدار هر چند صاحب جاه و مقام باشد چون خداوند یاور شما و پاسدار دین است، بدان که اگر در برابرش ایستادگی نمودی از شما حساب می برد دیگر کسی جسارت نمی کند کاری بر خلاف دین انجام دهد اگر از رئیس کشورتکاری بر خلاف علم و دین مشاهده کردی چون از تو توانا تر است ضمن این که به ظاهر، خود را مطیع وی نشان می دهی به او تذکر بده و بگو رفتارت با علم و دین سازگار نیست بیکی دو بار تذکرت را تکرار کن چنانچه نتیجه نگرفتی خصوصی با او بنشین و او را نصیحت کن و ضمن صحبت از قرآن و سنت رسول خدا علیه الصلاة والسلام، دلیل بیاور و اگر قبول نکرد از خدا بخواه تا شرش را دفع کند.

از یاد مرگ غافل مباش و برای استادان و دیگر کسانی که از آنها بهره ی علمی گرفته ای از خدا طلب بخشایش کن. بر تلاوت قرآن دوام کن و در زیارت گورستان و اماکن متبرکه کوتاهی مکن از همنشینی با خود پرستان

واهل هوی بپرهیز مگر برای راهنمایی آنها به راه راست، واز دشنام ولعنت دیگران خود داری نما.

هنگام پخش صدای مؤذن پیش از دیگران به مسجد برو در جوار خانه سلطان سکونت منما، عیب همسایه را فاش مکن زیرا همسایه بسان امانتی نزد شا می باشد اگر کسی با شما مشورت کرد از راهنماییش دریغ مدار چون این کار موجب نزدیکی به خدای تعالی خواهد بود این نصیحت را از من بپذیر انشاء الله در دنیا و آخرت از آن سود خواهی برد.

زینهار از رشک وحسد. زیرا حسد آدمی را رسوا می سازد طمع کار ودروغگو و دو به همزن مباحش ودر تمام کار ها از جوانمردیت پاسداری کن همواره از لباس سفید استفاده کن.

استغنائی قلب داشته باش تا نفست را از حرص و آژنگاه داری. علم را بر ثروت اندوزی ترجیح بده و آن را با عزت قرین ساز هرچند نیازمند باشی به آن تظاهرمکن همت داشته باش چون کسی که همتش ضعیف باشد از احترامش کاسته می شود. در راه رفتن به چپ وراست نگاه مکن وبه پیش پایت متوجه باش وقتی به حمام عمومی می روی اجرتی بیش از دیگران به گرمابه دار وکارگر پرداز چون این کار مروت شمارا به ایشان نشان می دهد.

از سخن گفتن با دیوانگان وکسانی که آداب مناظره واستدلال را نمی دانند بپرهیز واز گفت وگو با کسانی که می خواهند برای خود نمایی در حضور مردم به طرح مسایل پردازند خود داری کن چون می خواهند از آن راه ترا از رو ببرند وهرچند بدانند حق به جانب هستی باز هم برایت ارزش قایل

نمی شوند و هر گاه بر اشخاص قدرتمندی وارد شدی بالاتر از ایشان منشین مگر این که خود شان شمارادر صدر مجلس بنشانند در غیر آن به شما بی احترامی نشان می دهند دیگر این که اگر در میان عده ای قرار گرفتی به پیش نمازی ایشان قیام مکن مگر این که خود شان بشما پیشنهاد نمایند. جز صبح ها و دمام ظهر رفتن به حمام درست نیست. در محاکمات سلاطین حضور به هم مرسان مگر این که بدانی چنانچه سخن گفتی حق را می پذیرند زیرا اگر در حضور شما کار ناروایی انجام گیرد و نتوانی از آن جلو گیری نمایی مردم فکر میکنند که در برابر کارهای ناروای سلطان حقالسکوت گرفته ای.

در مجلس علم از خشم بپرهیز در حضور عامه مردم از داستانسرائی خود داری کن چون داستانسرا مرتکب دروغ می شود.

چنانچه جلسه ای علمی (درزمینه فقه) برای یکی از علما تشکیل دادی شخصا در آن حضور به هم رسان واز مطلبی صحبت کن که در آن آگاهی داری تا دیگران گمراه نشوند اگر دیدی کسی صلاحیت فتوا داردا آن را به اطلاع دیگران برسان از شرکت در مجالسی که برای ستایش از شما ترتیب داده می شود حاضر مشو کار اجرای صیغه نکاح وامامت نماز عید رمضان و قربان را به خطیب محله آن واگذار. از دعای خیر فراموشم مکن و این اندرزها را که در جهت مصلحت شما و مسلمانان می باشد به کار بند.

وصیت دوم: این وصیت خطاب به شاگرد دیگرش یوسف بن خالد السمتمی می باشد و هنگامی ایراد شده که از کوفه به بصره رفته تا فقه کوفه واقوال استادان آن جا را به ایشان بیاموزد.

بدان که هرگاه به دیگران بدی کردی با شما به دشمنی بر می خیزند هرچند مادران و پدرانت باشند و در صورتی که با آنها نیکی کردی هرچند با شما بیگانه باشند چون مادران و پدران با ما رفتار خواهند.

اگر در ورود به بصره شما را پذیرا شده و قدرت را شناختند شما نیز هرکس را به اندازه ای که سزاوار است گرمی بدار، همچنین آبرومندان اهل علم و پیران را ارج بنه و با جوانان مهربان باش و به قول کسی که به راستگویش اعتماد نداشته باشی باورمکن. از همنشینی با فرومایگان خود داری کن الفت با کسی که با شما مخالف است زیانبار می باشد. از شوخی با ابلهان بپرهیز.

مدارا و شکیبائی و نیک رفتاری و سعه ی صدر داشته باش. لباس نوبپوش واز مرکب مناسب استفاده کن واز استعمال عطر و چیزهای خوشبو کوتاهی مکن.

مستمندان را اطعام کن که این کار باعث می گردد تا باشما دوست شوند واز بخشنگی شما دیگران را آگاه نمایند و اگر نزد مردم فاسد معرفی شده ای خود را اصلاح کن و در صورتی که از شما به نیکی یاد کرده اند بر نیکی بیفز.

باهمه دیدار کن حتی با آنهایی که به دیدار شما نمی آیند با کسی که به شما نیکی کرده و یا بدی روا داشته است نیکی کن. گذشت داشته باش و امر به معروف را از یاد مبر از کسی کینه به دل راه مده در اجرای حق کوشا باش از دوستان بیمار عیادت کن و شرط دوستی را به جای آر چنانچه مدتی دوست را ندیدی از حالش جست و جو کن اگر او از شما

دوری کرد شما از او کناره مگیرتا می توانی به مردم محبت کن به همه سلام کن هرچند از فرومایگان هم باشند.

اگر در جلسه ای شرکت کردی ومسائلی مطرح شد وبر خلاف عقیده ی شما نظر دادند و آن نظر را نادرست دانستی از روی ناچاری آن را تصدیق مکن اگر از شما سوال کردند وضمن پاسخ به ایشان آگاهی دادی قول دیگران را هم برای شان بگو تا بدانند در اظهار نظر خود تعصب نداری وپس دقت وموشگافی به سوال ایشان جواب داده ای آنگاه به ارزش جوابی که داده ای وارزش خود پی خواهند برد.

به کسانی که به دیدارت می آیند به قدرامکان علم بیاموزتا دست خالی برنگردند وبه ایشان بفهمان علم را دست کم نگیرند ودر آن دقت کنند با ایشان دوستی برقرار کن وبا خوش زبانی با ایشان به گفت وگو بنشین با مهربانی وتشویق می توانی ایشان را به خدمت علم بگیری گاه گاهی ایشان را مهمان کن وبه رفع نیازهای شان بپرداز قدر ایشان را بشناس واز اشتباهاتشان درگذرنزد ایشان از گرفتاری های خود شکوه مکن وخود را فردی از ایشان بدان.

دیگران را به انجام کاری که نمی توانند انجام دهند وادار مکن و آن چه را به خودت روا نمی داری به آنها نیز روامدار حسن نیت خود را به آنها نشان بده، راستی را پیشه کن واز خود پسندی بپرهیز.

زینهاراز خیانت، هرچند به شما خیانت کرده باشند امانت را بازده وفادار باش و پرهیزکاری را پیشه ساز با اهل ادیان معاشرت کن و در اصلاح معاشرت ایشان بکوش.^۱

وفات امام ابوحنیفه رحمه الله

مرگ پایان زندگی هر کسی می باشد که ابوحنیفه هم از این قاعده مستثنی نبود چنانکه خداوند می فرماید {كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ} وفات امام را سال ۱۵۰ هجری نوشته اند. پنجاه هزار نفر در جنازه اش شرکت داشتند.^۲ احسن بن عماره که قاضی شهر بود به غسل و تکفین وی پرداخته درعین تغسیل و تکفین اومی گفت والله که شما از همه فقها و از تمام عابدان بر تراید. تمام محاسن و خوبی ها در وجود تان مجتمع است شما از وفات خویش تمام جا نشینان تانرا مأیوس و دچار حرمان نمودید دیگر احدی به نظر ما بر نمی خورد که به صفات و مراتب شما رسیده مقام عالی تان را اشغال کند.^۳

بحث مختصری که درمورد کوائف و تحولات زندگینامه حضرت امام ابوحنیفه رحمه الله تقدیم شد امید است تا مایه ای برای پژوهش بیشتر راجع به اصول مذهب حنفیو تحقیق درخصوص ابعاد شخصیت امام گردد. خداوند کریم زحمات و اجتهادات ایمه کرام را بپذیرد، ازایشان راضی باشد و خیرعاقبت را نصیب شان گرداند. وما ذلک علی الله بعزیز

۱ - چهارامام اهل سنت و جماعت، صفحه ۶۲-۶۹.

۲ - چهار امام اهل سنت و جماعت، صفحه ۸۲.

۳ - تحفه الامان فی سیره النعمان صفحه ۱۳۱.

بقلم: شیخ فرید الله ازهری

(۴)

خلص سوانح

شاه ولی الله دهلوی رحمہ الله

الحمد لله الذي قال في كتابه:

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)^۱، والصلاة والسلام على
الذي دعى لرواة الأحاديث وأساتذتهم بقوله : (نضر الله امراً سمع منا حديثاً
فبلغه كما سمعه فرب مبلغ أوعى من سامع)^۲. والسلام على محمد وعلى آله
وأصحابه أجمعين. وبعد !

تولد امام شاه ولی الله دهلوی:

شاه ولی الله كه نامش أحمد بن عبد الرحيم ، أبو عبد العزيز يا أبو عبد الله،
لقبش شاه ولی الله، از دهلی هند بود، كه عالم فقيه، أصولی، حنفی، محدث
ومفسر بود. كه صاحب فهرس الفهارس در موردش گفته اند: ((أحيا الله به
وبأولاده و أولاد بنته وتلاميذهم الحديث والسنة بالهند، وعلى كتبه

۱ - (سوره المجادلة، آیه: ۱۱).

۲ - (صحیح ابن حبان، حدیث : ۶۶، ۶۹)

وأسانیده المدار فی تلک الدیار)). خدا عز وجل به آن، اولادش، اولاد دخترش و شاگردان آنها حدیث و سنت را در هند زنده ساخت، و کتابها و اسانیدش در آنجا بین مردم مروج نمود.

شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم بن وجیه الدین شهید در ۱۴ شوال سال ۱۱۱۴ هجری مطابق ۲ مارچ ۱۷۰۳ میلادی در اواخر سلطنت اورنگزیب پادشاه مغولی در قریه «بهلت» شهر مظفر نگر هند در خانواده معروف به علم و فضل و تقوی تولد شد. پدر ایشان شیخ عبدالرحیم از علمای معروف عصر خود بود. ایشان در مراجعه و باز نویسی فتاوی معروف فقه حنفی که به «فتاوی هندی» معروف است و تحت اشراف اورنگزیب انجام یافت، سهم فعال داشتند.

شیخ شاه ولی الله به مدرسه رحیمیه که تحت سرپرستی پدرش قرار داشت علوم ابتدایی را آموخت و در سن هفت سالگی حفظ قرآن را تکمیل نمود و در پانزده سالگی علوم متداول را آموخت و به فراگیری زبان عربی و فارسی پرداخت و در مدت کمی درین دو زبان مهارت کامل حاصل نمود. ایشان در ایام جوانی به تصوف روی آورد و برای اولین بار با پدرش که شیخ طریقه نقشبندیه بود بیعت کرد و به این ترتیب بسوی عبادت و اطاعت روی آورده و محبت دنیا را از قلب خود دور کرد.

امام شاه ولی الله ۱۷ سال داشت که پدرش در سال ۱۱۳۱ هجری وفات کرد و امام جانشین پدر گردیده و منصب تدریس در مدرسه رحیمیه را بعهده گرفت و دوازده سال تمام درین منصب باقی ماند. درین فرصت بود که زمینه مطالعه برایش میسر گردیده و با شوق و اشتیاق به مطالعه آثار

متقدمین در فقه و اصول پرداخت که سبب وسعت دیدگاه و نضج فهم و درک ایشان گردیده و منهج علمی که باید در آینده آنرا در پیش گیرد برایش روشن گردید. چنانچه ایشان میفرمایند: « بعد از کسب اطلاع بر کتب فقهی مذاهب چهارگانه و اصول فقه و شروح احادیثی که به آن استدلال کرده اند، قلبم با مساعدت نور غیبی مطمئن گردید که منهج فقهاء و محدثین قابل اعتماد میباشد» به این معنی که با خود فیصله نمودند که در آینده در عملیه تجدید و اصلاح راه فقها و محدثین را در پیش خواهد گرفت نه راه اهل فلاسفه و منطقیان را.

ایشان در اواخر سال ۱۱۴۳ هجری غرض ادای فریضة حج عازم سرزمین حجاز گردید و بعد از ادای حج به زیارت مدینه منوره مشرف گردیده و تصمیم گرفت که به شاگردی علمای مدینه نشسته و حدیث نبوی را از ایشان بیاموزد. همان بود که به حلقه درس شیخ ابو طاهر مدنی پیوست و کتابها مشهور حدیث را از ایشان فرا گرفت و اجازه تدریس حدیث را از ایشان حاصل نمود. بعد از آن دوباره به مکه برگشت و به شاگردی شیخ وفد الله مالکی نشست و از ایشان نیز اجازه درس حدیث را کسب نمودند. علاوه بر اینها، نزد علمای مشهور حرمین مانند شیخ تاج الدین قلعی، شیخ حسن العجمی، شیخ سلیم بن عبدالله بن سالم البصری، شیخ احمد بن علی الشناوی و سایرین شاگردی نموده و در فن حدیث یکی باز ترین چهره های عصر خود گردید.

ایشان در رجب سال ۱۱۴۵ دوباره به هند برگشت و تا آخر عمر به تدریس و تصنیف مصروف شد.

اولاد ایشان:

امام دوبار ازدواج نمود که حاصل آن دو دختر و چهار پسر بود که پسران ایشان نیز از علمای مشهور هند بشمار میروند .

۱ - شاه عبدالعزیز بزرگترین اولاد ایشان بوده و تحت تربیت مستقیم پدر قرار گرفت و بعد از درگذشت امام، قیادت دینی و اجتماعی مسلمانان هند را بعهده گرفت و به «سراج الهند» ملقب گردید . از وی تصانیف زیادی بجا ماند که مشهور ترین آن «التفسیر العزیزی» و « الفتاوی العزیزیه» میباشد.

۲ - شاه رفیع الدین فرزند دوم ایشان بود. دروس ابتدایی را از پدر فراگرفت و بعداً نزد برادر بزرگ خود به شاگردی نشست و قرآن کریم را حفظ نمود. مشهور ترین تصنیف او ترجمه قرآن کریم به زبان اردو میباشد. ۳ - شاه عبدالقادر فرزند سوم ایشان در علم و فضل و تقوی سرآمد روزگار بود و مهمترین تصنیف ایشان ترجمه تفسیری قرآن کریم است که بنام « موضح القرآن» به زبان دری نوشته اند.

۴ - شاه عبدالغنی خورد ترین فرزند امام است. ایشان گرچه در مجال علمی از شهرت زیادی برخوردار نشدند، اما فرزند ایشان شاه اسماعیل شهید یکی از پیشتازان اصلاح و حرکت جهادی در هند بشمار میروند. شاه ولی الله کار تجدیدی و اصلاحی بزرگ را در هند براه انداختند. اهمیت و وسعت کار ایشان را زمانی بهتر درک کرده میتوانیم که احوال سیاسی، اجتماعی و دینی مسلمانان هند را به دقت بدانیم. شرح این

حالات درین مختصر نمی گنجد اما میتوان کار تجدیدی امام را در بخشهای ذیل خلاصه نمود :

الف : اصلاح فکری و اجتماعی:

امام در حالی کارش را آغاز کرد که حالت هند روز تا روز بد تر میشد . حکام مسلمین غرق در فساد و تن پروری گردیده و ضعیف تر میشدند و نفوذ انگلیسیها بیشتر میشد. بدعات و خرافات از هر سو موج میزد. در چنین اوضاع و احوال با بلندکردن کلمه حق حرکتش را آغاز کرد. ایشان در ابتداء

تاریخ اسلام را به نقد گرفته و علت اساس ضعف مسلمانان را در دو نکته خلاص کرد:

- ۱ - انتقال سلطه سیاسی مسلمانان از خلافت راشده به ملکیت موروثی و در کتاب «ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء» درین مورد به تفصیل صحبت نمود.
- ۲ - استیلاء جمود فکری بر عقول و از بین رفتن روح اجتهاد . و این موضوع را در کتابهای «ازالة الخفاء» و «حجة الله البالغة» و «البدور البازغة» و «التفهيمات» مورد بحث قرار داد.

امام اوضاع اجتماعی و علمی عصر خود را به شدت مورد نقد قرار داده و انحرافات موجود در هر بخش را به صورت مشخص بیان نمود. علماء را بخاطر فرو رفتن در اختلافات فقهی و کلامی و تعصب مذموم شان نقد نمود. در مورد تصوف و انحرافات آنها سخن گفت و مردم را بسوی تصوف مسنون مبتنی بر قرآن و سنت فرا خواند و بعد تلاشهای زیاد توانست تصوف را از شوایی که از فلسفه های غیر اسلامی وارد آن شده بود پاک

نموده و تصوف را بر اساس سنت نبوی و عمل صحابه و تابعین ترتیب نمود.

ایشان با جمود فکری و تقلید خشک به مقابله پرداخته و تأکید نمودند که باب اجتهاد باز بوده و علماء باید مسؤولیت خود را درین باب اداء نمایند و این موضوع را در کتابهای «عقد الجید فی احکام الإجتهد و التقليد» و «الإنصاف فی اسباب الاختلاف بین الفقهاء و المحدثین» شرح نمودند.

احیاء علوم قرآن و حدیث یکی از بارزترین کارهای ایشان است که بخصوص بعد از برگشت از سرزمین حجاز توجه جدی درین بخش نمودند. مدرسه فکری امام روح جهاد انقلاب را نیز زنده ساخت و شاگردان ایشان به قیادت شاه عبدالعزیز مقاومت قوی را در برابر نفوذ انگلیسی براه انداخت و فتوای مشهور شانرا مبنی بر فرضیت جهاد صادر نمود و از تمام مسلمانان هند خواست که برای ادای جهاد آماده شوند. این ندای شاه عبدالعزیز از سوی مردم استقبال گردیده و حرکت‌های جهادی از هرطرف قیام نمودند و در مقابل انگلیسها و سیکهای هند که در همکاری با انگلیسها قرار داشتند معرکه های خیلی شدیدی را براه انداختند. و از جمله قیادت های مشهور جهادی در آن عصر میتوان از شاه اسماعیل شهید و احمد عرفان شهید نام برد.

ب : تدریس:

مهمترین کاری که امام انجام داد، رونق تدریس و تربیت رجال علم و فکر بود. ایشان بعد از سفر حجاز با ذخیره بزرگ علمی در قرآن و حدیث برگشت و تدریس قرآن و حدیث را شخصاً بعهده گرفت و سایر فنون را به

کسانی سپرد که قبلاً تربیت شده بودند. در سلسله همین تدریس بود که کتاب مشهورش «فتح الرحمن بترجمة القرآن» را نوشت.

علت اصلی اهتمام ایشان به تدریس قرآن و سنت این بود که اکثر علمای هند در آن عصر به علوم عقلی، فلسفه و سایر فنون توجه داشته و قرآن و سنت را فراموش کرده بودند. و همین تلاشهای امام بود که درس قرآن و حدیث در سراسر شبه قاره هند دوباره احیاء گردید.

شاگردانی که در مدرسه امام شاه ولی الله تربیت شدند، در نهضت علمی و اصلاحی هند نقش بارزی داشتند. که بر علاوه از فرزندان امام میتوان از شخصیت های مشهوری مانند شیخ معین الدین سندی مؤلف کتاب «دراسات اللیب فی أسوء الحبیب»، شیخ امین کشمیری، شیخ مرتضی زبیدی مؤلف کتاب «تاج العروس شرح القاموس» و شیخ ثناء الله پانی پتی صاحب تفسیر مظهری نام برد.

ج: تألیفات شاه ولی الله:

امام شاه ولی الله آثار و کتابهای متنوع در علوم مختلف از خود باقی گذاشت که تعداد آن به ۵۰ کتاب و رساله میرسد. از جمله میتوان از کتابهای ذیل نام برد:

۱ - الفوز الکبیر فی أصول التفسیر در علوم القرآن و تفسیر به زبان فارسی نوشته بود که بعد از وفاتش به زبان عربی و اردو ترجمه گردید.

۲ - ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی بنام: فتح الرحمن فی ترجمة القرآن.

۳- المسوی شرح الموطأ شرح مختصری است که بر موطأ امام مالک نوشته است .

۴ - شرح تراجم ابواب البخاری.

۵ - «حجة البالغة في اسرار الحديث و حكم الشريعة» این کتاب از مهمترین آثار شیخ است که به زبان عربی نوشته شده است و از بهترین کتابهایی است که در شرح فلسفه دین نوشته شده و ضمن آن تصور کاملی از نظام تمدنی اسلام تقدیم نموده اند.

۶- «البدور البازغة» موضوع این کتاب نیز مانند کتاب سابق است این کتاب به زبان اردو نوشته شده است .

۷ - «إلطاف القدس» به زبان فارسی نوشته و فلسفه تصوف را شرح نموده است.

۸- «الإنصاف في أسباب الاختلاف» این کتاب با وجود حجم کم آن از بهترین کتابهایی است که درین موضوع نوشته شده است.

۹- « عقد الجيد في أحكام الإجتهد و التقليد» درین کتاب از حکم اجتهد، شروط مجتهد، انواع اجتهد و سایر موضوع مربوط به آن و حکم تقلید از مذاهب چهارگانه و تقلید عالم از عالم دیگری صحبت کرده است .

۱۰ - « إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء» درین کتاب و سایر کتابهایی که در سیرت صحابه نوشته اند.

۱۱ - « سرور المحزون» خلاصه از سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم را به زبان دری نوشته اند.

۱۲ - تأویل الأحادیث فی رموز قصص الأنبياء.

۱۳- « فتح الخیر بما لابد من حفظه فی علم التفسیر » این کتاب درحقیقت تکمله « الفوز الکبیر » میباشد .

و بالآخره امام شاه ولی الله در ۲۶ محرم سال ۱۱۷۶ و به رأی بعضی ۱۱۷۹ هجری وفات نمود.

منابع ومصادر:

- ۱ - الأعلام للزركلی.
 - ۲ - وهديّة العارفين.
 - ۳ - معجم المؤلفين.
 - ۴ - معجم المطبوعات العربیة.
 - ۵ - اجد العلوم .
 - ۶ - وفهرس الفهارس.
 - ۷ - إيضاح المكنون.
 - ۸ - اكتفاء القنوع.
 - ۹- اليانع الجنی.
 - ۱۰- ملاحق تراجم الفقهاء الموسوعة الفقهیة.
- وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وعلی آلہ وأصحابه أجمعین

بقلم: شیخ فرید الله ازهری

(۵)

خلص سوانح علی بن عثمان هجویری غزنوی ملقب به جلابی

الحمد لله والصلاة والسلام على رسوله محمد وعلى آله وصحبه
أجمعين وبعد !

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ) صدق
الله العلي العظيم

«علی بن عثمان هجویری» که معروف به أبو الحسن علی بن عثمان بن أبو علی الجلابی الهجویری الغزنوی بود در خانواده‌ی معروف به زهد و تقوی در غزنی در اواخر قرن چهارم هجری به دنیا آمد. گفته اند که در غزنی دو محله، یکی جلاب و دیگری هجویر، وجود داشته است که خانواده هجویری در هر دو، مدتی سکونت داشته اند و شاید به همین سبب، گاهی او را هجویری و گاهی جلابی خوانده‌اند؛ اما او خود را در «کشف المحجوب» بارها علی بن عثمان جلابی نامیده است. گاهی هجویری، مشهور به تاج الأولیا،

از مردان نیکوکار و معروف غزنیین بود و مزارش در آنجا نزدیک مزار مادر هجویری است و قبر پدر هجویری در غزنی هنوز وجود دارد.

هجویری به سوابق خانوادگی و نسبش اشاره نکرده، اما لاهوری، بدون ذکر منبع، شجره ای نسب وی را تا حدی رسانده و اسماعیل پادشا بغدادی در «هدیه العارفین» لقب حسینی را به نام وی افزوده است. شاید به همین سبب، در شبه قاره وی را سید علی و سید هجویری می‌نامند. اقبال لاهوری در یکی از اشعارش وی را سید هجویر و مخدوم امم نامیده است و در غزنه نیز خانواده‌هایی که خود را از اولاد او می‌شمردند، خود را سید می‌دانند. هجویری به پیرعلی و مخدوم‌علی نیز ملقب است، اما عموماً در هند و پاکستان او را با عنوان «حضرت داتا گنج‌بخش» معروف است.

ولادت علامه هجویری:

تاریخ ولادت هجویری معلوم نیست، اما با توجه به پیران و مشایخی که دیده، احتمالاً در آخرین دهه قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم؛ یعنی در دوران سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱)، زاده شده است. هجویری را همچنین معاصر ابوسعید ابوالخیر و ابوالقاسم قشیری دانسته اند. البته او در «کشف المحجوب» قشیری را «استاد امام» نامیده و از وی نقل قول مستقیم کرده است. اما از مطالب «کشف المحجوب» برمی‌آید که وی با ابوسعید که او را «شاهنشاه محبان و ملک الملوک صوفیان» نامیده

است ملاقات کرده باشد. است. به نظر می رسد که هجویری تنها فرزندان و مشایخ پس از ابوسعید را دیده بوده است.

مشایخ و استادان علامه هجویری:

درباره مشایخ و استادان هجویری جز آنچه در «کشف المحجوب» ذکر شده است، اطلاعی وجود ندارد. احتمالاً وی علوم متداول عصر خود، از قبیل حدیث و تفسیر و فقه و کلام، را نزد علمای شهر خود آموخت. در سفری به عراق - که به قول خودش «اندر طلب دنیا و فنای آن ناباکی می کرد» و وام بسیار از مردم گرفته بود - سیدی به او نامه نوشت و او را از هوسها و دل مشغولی به دنیا برحذر داشت. همین نامه سبب توبه وی شد و شاید سبب تحول حال و طلب دیدار شیخ و مرشد و روی آوردن او به تصوف هم همین واقعه بود. سرانجام، وی از میان مشایخی که با آنها دیدار و گفتگو داشت، ابوالفضل محمد بن حسن ختلی را - که به دو واسطه شاگرد شبلی بشمار می آمد و هجویری او را «زین اوتاد» و «شیخ عباد» می نامید - به عنوان مرشد اختیار کرد. هجویری در فروع، حنفی مذهب بود و در «کشف المحجوب»، در ضمن شرح احوال ابوحنیفه، که او را امام اعظم می خواند، از رؤیای خود در برتری و کمالات وی سخن گفته است. او در طریقت نیز همچون استادش، ختلی، صوفی ای اهل صحو و به اصطلاح در طریقت جنیدی بود. در باب سماع نیز، مانند پیروان جنید، موضع محتاطانه ای داشت و سماع را به طور کلی حلال یا

حرام نمی‌دانست و می‌گفت که اگر تأثیر سماع در دل، به سوی چیزهای حلال باشد، حلال است و اگر دل را به سوی حرام بکشاند، حرام است. وی باآنکه خود سماع می‌کرد، سماع نکردن را ترجیح می‌داد و اعتقاد داشت زمانی که سالک به مقام مشاهده می‌رسد، دیگر ذوق به سماع ندارد. برخلاف برخی پیروان جنید، مانند حصری (استاد و مرشد ابوالفضل ختلی)، که از رد و قبول حلاج خودداری می‌کردند، هجویری با همدلی و قبول به حلاج می‌نگریست. هجویری، حلاج را از کفر و سحر مبرا می‌دانست و وی را ولی محقق می‌شمرد. درعین‌حال، اعتقاد داشت که چون حلاج مغلوب حال بود، نمی‌توان از ظاهر کلامش پیروی کرد. او همچنین پیروان واقعی حلاج، همچون ابوجعفر صیدلانی را از نسبت حلول و الحاد مبرا می‌دانست. هجویری، مانند ختلی، چندان به رسوم صوفیه از قبیل خرقة پوشی و خانقاه نشینی اعتنا نداشت و مقید بودن بدان را تکلف می‌دانست.

رحله های علمی علامه هجویری:

و آن‌چنان که از « کشف المحجوب » آشکار می‌گردد، صوفی سیاح بود و از بسیاری از شهرهای جهان اسلام، از شام تا ترکستان و از دریای قزوین تا جایی که اکنون پاکستان نامیده می‌شود، دیدن کرد و با عرفا و مشایخ بسیاری در عراق و شام و ماوراء النهر و خراسان ملاقات نمود و بسیاری از علوم و معارف دینی و عرفانی را از آنان فراگرفت. از جمله در سفر به عراق با ابوجعفر محمد بن مصباح صیدلانی دیدار کرد و برخی از آثار حلاج را

نزد وی خواند. در سفر به نیشابور نیز خواجه مظفر بن حمدان را دید و درباره فنا و بقا و سماع از وی مطالبی شنید و از ابوالعباس احمد بن محمد شقانی نیز بعضی علوم را فراگرفت. در طوس با ابوالقاسم کرگانی دیدار کرد و از احوال و اسرار درون خود با او سخن گفت و از او راهنمایی گرفت و در مرو پیروان سیاریان و رسائل آنان را دید و از عقاید آنان در جمع و تفرقه پرسید. در میمنه، فرزند ابوسعید ابوالخیر، ابومظفر و حسن بن مؤدب مرید ابوسعید را ملاقات کرد و داستان ملاقات ابوسعید با ابوالحسن خرقانی را از حسن بن مؤدب شنید و سرانجام، سفر طولانی هجویری به لاهور، به اقامت در آنجا انجامید. اما تاریخ ورود وی به لاهور نامعلوم است. با توجه به اینکه هجویری تا هنگام درگذشت ختلی در شام و در خدمت او بود، باید سفرش به لاهور پس از درگذشت ختلی باشد؛ یعنی در ۴۵۳ یا ۴۶۰. از سوی دیگر، با توجه به اینکه هجویری در «کشف المحجوب» از «گرفتار شدن خود» در دیارهند درمیان ناجنسان «خبر داده است، برخی از پژوهشگران معاصر استنباط کرده‌اند که او یک بار در آنجا اسیر شده و این تاریخ قبل از وفات ختلی بوده است. از این رو، حتی گفته شده است که او دو بار به لاهور رفت؛ یک بار در ۴۳۱ و در اثنای آشوب‌های بعد از حکومت سلطان محمود غزنوی که سبب شد هجویری از غزنی به لاهور سفر کند و سرانجام در آنجا اسیر شود و سفر دوم نیز پس از وفات ختلی بود. همچنین برخی نوشته‌اند که هجویری به سبب فرمان ختلی مأمور رفتن به لاهور شد. هجویری در لاهور در مسجدی که ساخت، خانقاه هم بنا کرد و مریدان بسیار یافت. گفته شده است که هجویری عده کثیری را به دین

اسلام درآورد که یکی از نخستین گروندگان، حاکم لاهور بود که پس از اسلام آوردن، شیخ هندی نام گرفت و اختلاف وی از آن زمان به بعد متولی مزار هجویری بوده اند.

وفات علامه هجویری:

هجویری در لاهور درگذشت. درباره تاریخ وفات او اختلاف وجود دارد؛ آن را در ۴۵۶ و بنا بر قولی ۴۶۴ و ۴۶۵ دانسته اند. برخی پژوهشگران معاصر نیز، بر اساس ملاقات وی با مشایخ و عارفان زمانش، سالهای میان ۴۶۵ تا ۴۶۹ را ذکر کرده اند. اما بر اساس سه ماده تاریخی که بر دیوارهای مزار هجویری نوشته شده، وی در ۴۶۵ درگذشته است و از این رو، برخی همین تاریخ را پذیرفته اند. هجویری را در نزدیکی مسجدی که خود در لاهور بنا کرده بود دفن کردند. هجویری آثار بسیاری داشته است، اما این آثار یا مفقود شده یا کسی آنها را به نام خود کرده است. از آن میان تنها «کشف المحجوب» - که قطعاً از آن اوست - به دست ما رسیده است.

آثار علمی هجویری غزنوی:

۱. دیوان شعر (که بنا بر گزارش هجویری، کسی آن را از وی امانت گرفت و با کمی تغییر آن را به نام خود کرد).

۲. منهاج الدین (از کشف المحجوب چنین استنباط می شود که این کتاب درباره بزرگان تصوف و اهل بیت و فضایل اصحاب صفا بوده و از حلاج،

حسین بن منصور حسین بن منصور حلاج هم در آن یاد شده است. این کتاب را نیز یکی از مدعیان به نام خود ثبت کرد). ۳. الرعاية لحقوق الله تعالى (در باب توحید که در آن به رد آرای مخالفان توحید پرداخته است). ۴. أسرار الخرق و الملوّنات (در آداب خرقه و مرقع پوشی). ۵. البیان لأهل العیان. ۶. نحو القلوب / بحر القلوب (در آن به طور مفصل درباره اصطلاح عرفانی «جمع» سخن گفته است). ۷. کتابی در شرح کلام حلاج، حسین بن منصور حسین بن منصور حلاج. ۸. کتاب یا رساله ای درباره ایمان. ۹. کتاب فنا و بقا. ۱۰. «کشف الأسرار». ۱۱. «ثواقب الأخبار» اما در «کشف المحجوب» نامی از آنها به میان نیامده و بعید است از وی باشد. ۱۲. «کتاب الحج» نیز که هجویری از آن نام برده و تسبیحی آن را جزو آثار هجویری آورده، فقط بابتی است از «کشف المحجوب»، باعنوان «کشف الحجاب الثامن فی الحج». علامه علی بن عثمان هجویری غزنوی عالمی اهل تصوف بود که مختصر بحث در مورد شان در سطور فوق ذکر گردید.

مسئولیت ما در قبال علما:

۱. علما افراد خاص جامعه اند مقام و مرتبه آنها بسیار عالی است باید آنها به خیر و خوبی یاد شوند مثل: رحمهم الله و یا رحمه الله و مانند آن و در مورد آنها از گفتگویی و تبصره های بی جای پرهیز گردد.

۲. در اوصاف آنها غلو، افراط و تجاوز صورت نه گیرد.

۳. در مورد آنها از استخدام آن القاب و کلمات که مناسب حال آنها نیست و یا متوهم شرک می باشد اجتناب گردد مانند : قطب الزمان، غوث اعظم و امثال آن.

۴. علم غیب به آنها ثابت نه شود بناء از امور غیبی از آنها استفسار نه شود.

۵. مرتبه آنها به انبیاء علیهم السلام و صحابه رضی الله عنهم مرتفع نه گردد.

۶. و آنها هم مانند انسانهای دیگر محتاج به الله جل جلاله می باشند.

۷. اتباع و اطاعت آنها فقط در امور روا جایز و مشروع می باشد نه در معصیت و آن امور که مخالف شریعت مقدس اسلام می باشند.

۸. از آنها مدد، کمک و استعانت خواسته نه شود.

۹. آنها به وصف حاضر و ناظر یاد نه شود.

۱۰. به نامهای ایشان حلاله و ذبح نه شود.

۱۱. به نامهای ایشان نذر صورت نه گردد.

واخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

-
بقلم: استاد سید نصیر هاشمی

(۶)

خلص سوانح

زندگی نامه مولانا یعقوب چرخ‌ی

(از علماء و عرفای قرن نهم هجری قمری)

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد غزنوی چرخ‌ی سرری " از مردم خراسان سابق از اهالی چرخ لوگر، از عارفان و مفسران طریقه نقشبندی در سده‌های هشتم و نهم هجری است.

زادگاه چرخ‌ی:

مولانا یعقوب چرخ‌ی در ولسوالی چرخ ولایت لوگر افغانستان دیده به جهان گشوده است.

«سال تولد وی معلوم نیست، اما بنابر بررسی‌های مؤرخین، سال تولد وی بین سال‌های ۷۵۷-۷۶۲ هـ ق می‌باشد. چرخ یکی از روستاهای بزرگ از

توابع "لوگر" در افغانستان است و نیاکان وی در این روستا زندگی می‌کردند.»

ظاهراً نام شهر همان کلمه فارسی چرخ و در برخی منابع بصورت جَرخ هم ضبط شده است.

چرخ لوگر در سال ۳۶۶ هجری قمری نبردگاه سبکتگین و کابلشاه بوده است. (منهاج سراج، ج ۱ ص ۲۲۷)

ابن بطوطه در اوایل قرن هشتم، آنجا را قریه‌ی بزرگ با باغهای فراوان و میوه‌های نیکو وصف کرده است که نماز جمعه در آن شهر برگزار می‌شد. ولسوالی چرخ شهری قدیمی در ولایت لوگر، با ۷۶۰ کیلومتر مربع وسعت و ۱۰۸ قریه، در جنوب ولایت لوگر قرار دارد و از شمال و مشرق به پُل عَلم در همان ولایت، از جنوب شرقی به زَرَمَت در ولایت پکتیا، از جنوب به جَعْتُو در ولایت غَزَنی و از مغرب به نَرخ در ولایت وَرْدَک محدود می‌شود. چرخ دارای آب و هوای معتدل است. کوههای بسیاری در آن هست، از جمله قرین، هوکام و خَرپَچک. کوتل‌هایی مانند مولینا و کبوترخانه دارد. زمین‌های چرخ با ریزابه اصلی رود لوگر، که از کوتل مولینا سرچشمه می‌گیرد، آبیاری می‌شود.

اقوام پشتون و تاجیک و قبایل بَخْتک، آیومِبگ، مُحروم بگ و زَی حیدر در آن به سر می‌برند چرخ دارای آب و هوای معتدل است، اهالی آن اهالی آن به پشتو و فارسی دری گفتگو می‌کنند

شهر چرخ، مرکز ولسوالی چرخ، در ارتفاع حدود ۲۰۰۰ متری، در حدود ۲۵ کیلومتری جنوب شهر بَرَه کی برک و حدود ۱۱۰ کیلومتری جنوب غربی

شهر کابل، در دره چرخ و در جنوب ولایت لوگر، واقع شده است. شاخه اصلی رود لوگر در میان شهر جریان دارد. راه قدیمی غزنی - کابل - که از چرخ و دره لوگر می‌گذرد - از همین طریق به بره‌کی و شهرهای گلنگار، محمد آغه و چار آسیاب و کابل می‌رسد.

آثار قدیمی این شهر عبارت‌اند از: آرامگاه نیاکان یعقوب چرخ‌ی که از زیارتگاههای مشهور شهر است؛ قلعه‌ای مشهور به قلعه نو، متعلق به حدود چهار قرن پیش؛ مسجدی قدیمی با محراب چوبی کنده‌کاری شده و کتیبه‌هایی به خط کوفی متعلق به دوره غزنویان.

حیات علمی مولانا:

آنطور که از قرائن برمی‌آید، حیات علمی خواجه یعقوب از سفر به هرات شروع می‌شود. چرخ‌ی برای تحصیل علوم مدتی در هرات مقیم خانقاه "خواجه عبدالله انصاری" بود و در سال ۷۸۲ هجری از این شهر به بخارا عزیمت کرد.

سپس به مصر سفر کرد، همراه وهم صحبت "زین الدین ابوبکر خوافی"، شاگرد "مولانا شهاب الدین سیرامی" شد، سپس به بخارا بازگشت و در طریقه خواجگان، مریدی "خواجه بهالدین نقشبندی" را اختیار کرد. یعقوب چرخ‌ی پس از دریافت اجازه از خواجه نقشبند بخارا را ترک نمود، نزد "علاالدین محمد بخاری" رفت و پس از وفات وی به ترویج طریقه نقشبندی پرداخت.

پایه ریزی این طریقه درعهد غزنوی و مؤسس آن خواجه یوسف همدانی است. چون این طریقه را "خواجه بهاء الدین محمد نقشبندی بخارایی احیاء کرد؛ جانی تازه گرفت به طریقه نقشبندی معروف شد. پس از خواجه بهاءالدین جانشینان او یعنی "خواجه علاء الدین عطار" و "خواجه محمد عطار بخاری" و خواجه یعقوب چرخى در مسند آن بودند. برخی از اخلاف وی تا قرن ۱۲ هجری در شبه قاره به سر می بردند. یکی از نبیره های او به نام "سید محمود" را "عبدالقادر بیدل دهلوی" دیده بود و یکی از نوادگان چرخى را در هندوستان "محمد هاشم کشمی"، تعلیم داده بود.

در کارنامه این عارف نقشبندی، آثاری برجای مانده که یکی از آنها تفسیر فارسی است که همواره مورد توجه مردم شبه قاره هند، افغانستان و آسیای مرکزی بوده است. این تفسیر تاکنون چندین بار در کابل، بمبئی و لاهور با چاپ سنگی انتشار یافته است.

از آثار وی می توان به رساله ابدالیه، رساله انسیه، تفسیر قرآن معروف به تفسیر یعقوب چرخى، شرح اسماء الحسنی و نی نامه یا رساله نائیه (در شرح عرفانی دیباچه مثنوی معنوی)، اشاره کرد.

طبع شعری یعقوب چرخى در آثاری همچون نی نامه یا رساله نائیه و جمالیه: حورائیه (در شرح یکی از رباعیات معروف شیخ ابوسعید ابوالخیر) نیز نمود یافته است.

امام خطیب مسجد مولانا یعقوب چرخى در گفتگو با فارس گفت : مولانا متولد روستای "چرخ" جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۴۴۲

میلادی، یکی از مریدان بهالدین بود که به امر اساتید و پیرهای خویش به وادی حصار کوچ کرد و تا آخر عمر در این جا باقی ماند.

وی با بیان اینکه ایشان در بین مردم به عنوان یک فرد اهل تصوف، عالم و یک شخصیت خیلی بزرگ معروف است، تصریح کرد که کتاب‌هایی از ایشان از جمله "نی‌نامه" و تفسیر قرآن کریم به زبان فارسی باقی مانده که در اینجا موجود است.

امام خطیب مسجد مولانا یعقوب چرخ‌ی همچنین با اشاره به این که وی دارای مریدان بسیاری بوده است، تصریح کرد که ایشان نه فقط در میان فارسی‌زبان‌ها، بلکه در نزد مردم غیر فارسی‌زبان نیز مورد احترام بوده و بیش از ۵۰۰ سال است که مردم به امید زیارت به اینجا می‌آیند.

امام خطیب مسجد مولانا یعقوب چرخ‌ی با بیان اینکه از وی شاگردان بسیاری در طریقت تصوف باقی مانده است که می‌توان "حاج احرار ولی" و داملا "عبدالرحیم خواجه" که در روستای "الاکا" فیض آباد مدفون است، اشاره کرد.

مولانا چرخ‌ی برای تحصیل علوم مدتی در هرات مقیم خانقاهی خواجه عبدالله انصاری بود و در سال ۷۸۲ از هرات به بخارا سفر کرد و در مسیر راه، در فرح آباد به خاندن تفسیر بیضاوی پرداخت، در بخارا از بزرگان و دانشمندان اجازه فتوای دادن گرفت.

در مصر به همراه زین الدین ابو بکر خوافی شاگرد مولانا شهاب الدین سیرامی شد سپس به بخارا رفت و در طریقه خواجگان، مرید خواجه بهاوالدین نقشبند شد.

آثار مولانا یعقوب چرخي:

۱- رساله ابدالیه، در بیان صفات و مراتب اولیاءاللّه، که در آن به مقامات خواجه بهاءالدین نقشبند و خواجه علاءالدین محمد بخاری تألیف نموده است نیز اشاره شده است. محمد نذیر رانجها آن را در اسلام‌آباد (۱۳۵۷ ش) چاپ و در لاهور (۱۳۹۸ هـ ق) به اردو ترجمه و منتشر کرده است.

۲- رساله اُنسیه را در گزارش سیر و سلوک مؤلف و بهره‌های معنوی او از بهاءالدین نقشبند و علاءالدین محمد بخاری. مؤلف در آن مخصوصاً فضیلت مداومت بر وضو و ذکر خفی، که به اصطلاح نقشبندیان آن را «وقوف عددی» می‌گویند، و نمازهای نفل (مستحب) را بیان کرده است. این رساله نخستین بار در ۱۳۱۲ هـ ق در دهلی چاپ سنگی شد، سپس محمد نذیر رانجها آن را همراه با ترجمه اردو در اسلام‌آباد (۱۳۶۲ هـ ش) چاپ کرد.

۳- تفسیر قرآن معروف به تفسیر یعقوب چرخي، آخرین اثر چرخي (تألیف ۸۵۱ هـ ق)، که تفسیر بخشی از اجزای قرآن است شامل تعوذ (استعاذه)، بسمله، سوره فاتحه و جزءهای بیست و نهم و سی‌ام. مؤلف عمده مطالب را از تفسیرالکشاف زمخشری و تفسیر موفق‌الدین کواشی برگزیده و با اضافاتی، به روش علمی و عرفانی، به فارسی ساده و روان نگاشته است. این تفسیر بارها در شبه قاره چاپ سنگی شده است. چاپ لاهور (۱۳۳۱ هـ ق) حاشیه‌ای دارد به نام روضه المآرب نگاشته ولی محمدبن ملامروت خجندی قندهاری. سید پادشاه حاجی

سید عطایی، معروف به حاجی همدانی، تفسیر چرخى را در ۹۹۳ هـ ق به ترکی جغتایی، غراب زاده احمد بن عبدالله (متوفى ۱۰۹۹ هـ ق) به ترکی عثمانی و محمد نذیر رانجه‌ها به اردو (لاهور، ۱۳۸۳ ش/ ۲۰۰۵ م) ترجمه کرده است. رانجه‌ها علاوه بر تفسیر چرخى، ترجمه‌ای از قرآن به زبان تاجیکی را نیز به یعقوب چرخى نسبت داده که، در اصل، همان تفسیر فارسی اوست.

۴- جمالیه: حورائیه، در شرح یکی از رباعیات معروف شیخ ابوسعید ابوالخیر (حورا به نظاره نگارم صف زد) به روش عرفانی، که به کوشش محمد نذیر رانجه‌ها در مجله دانش (چاپ اسلام‌آباد، دوره ۱، ش ۱، بهار ۱۳۶۴، ص ۳۴-۳۹) چاپ شده است.

۵- شرح اسماء الحسنی، در تفسیر و بیان خواص ۹۹ نام خداوند تعالی از دیدگاه عرفانی، که به کوشش محمد نذیر رانجه‌ها در مجله دانش (همان، ص ۱۵-۳۳) چاپ شده است.

۶- نی‌نامه یا رساله نائیه، در شرح عرفانی دیباجه مثنوی معنوی (دفتر اول) و حکایت پادشاه و کنیزک (دفتر سوم) و داستان شیخ دقوقی شیخ محمد سررزی (دفتر پنجم). این رساله، پس از جواهرالاسرار شیخ حسین خوارزمی، اولین اثری است که در شرح ابیات مثنوی معنوی نگاشته شده است. نی‌نامه به تحشیه و تعلیق حکیم الشعراء خلیل‌الله خلیلی در ۱۳۳۶ ش و ۱۳۵۲ هـ ش در کابل چاپ شده است. ترجمه اردوی آن به قلم محمد نذیر رانجه‌ها با نام شرح دیباجه

مثنوی مولانا روم المعروف رساله نائیه، در لاهور (۲۰۰۴) به چاپ رسیده است. نفیسی (ج ۱، ص ۲۶۵).

روایح تألیف یعقوب صرفی کشمیری (متوفی ۱۰۰۳ هـ ق) را، به اشتباه، به یعقوب چرخى نسبت داده است. چرخى طبع شعر نیز داشت. یکی از رباعیاتی که وی، بدون نام شاعر، در نی‌نامه (بخش ۱، ص ۲۴) آورده، امین احمد رازی در تذکره هفت‌اقلیم (ج ۱، ص ۳۶۲) به نام او ضبط کرده است.

آرامگاه چرخى:

مولانا چرخى از علماء و عرفای و مفسران قرن نهم هجرى قمرى بود وی در ۵ ماه صفر سال ۸۵۱ هجرى در گذشت آرامگاه وی در قریه هفت‌تور یا هلغتو (ناحیه رودکی) واقع ۵ کیلومتری دوشنبه پایتخت تاجیکستان امروزی قرار دارد. و زیارتگاه عام و خاص است.

من الله التوفیق